

شکل‌گیری ایران در اسطوره‌های آفرینش و هویت ملی در ایران

علی محمودی^۱

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر اسطوره‌های ایرانی آفرینش بر شکل‌گیری هویت ملی در ایران در پهنه تاریخ می‌پردازد. اسطوره‌ها در شکل‌گیری هویت ایرانی در مرزهای سرزمینی ایران نقش مهمی داشته‌اند. در اسطوره‌های آفرینش، سرزمین ایران در مرکز جهان قرار داشته و به عنوان سرزمینی مقدس که بهترین سرزمین‌هاست معرفی شده و محدوده سرزمین‌های ایرانی نیز در اسطوره‌های آفرینش معمولاً از ناحیه سغد یعنی آسیای مرکزی آغاز شده و با دربرگرفتن فلات ایران تا منطقه شام را شامل می‌شود (فاصله سرزمینی چین تا مدیترانه، یا محدوده رود آموی تا رود فرات). ترسیم چنین تصویری از ایران در اسطوره‌های آفرینش به انباشت مفهوم سرزمینی به نام ایران در ذهن مردمان ساکن در محدوده سرزمینی فلات ایران در دوره‌های تاریخی گوناگون انجامیده و توانسته است از این رهگذر به ایجاد و تداوم هویت ایرانی کمک کند و عنصر سرزمین را که معمولاً برای ساخت دولت-ملت‌ها در نظریه‌های مدرن هویت نیز بدان اشاره می‌شود، فراهم آورد.

واژگان کلیدی: اسطوره‌های ایرانی، سرزمین‌های ایرانی، اسطوره‌های آفرینش، هویت ملی و ایران‌شهر

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال پنجم • شماره هجدهم • بهار ۹۵ • صص ۱۴۳-۱۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۱۵

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
(ali.mahmoudi1982@gmail.com)

مقدمه

اسطوره‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ایرانی به عنوان یکی از سازه‌های معنایی مشترک در مرزهای سرزمینی ایران ایفا کرده‌اند. در این مقاله در پی آن هستیم با مراجعه به منابع اساطیری و بررسی آنها، به شناخت اسطوره‌های ایرانی آفرینش پرداخته تا از رهگذر آن به موضوع شکل‌گیری مرزهای سرزمینی ایران در اسطوره‌ها دست یابیم. شناخت و واکاوی اسطوره‌های ایرانی از این جهت مهم است که ما را به سرچشمه‌های تفکر نخستین مردمانی که در پهنه سرزمین‌های ایرانی خود را به نام ایرانی می‌خوانده و به تشکیل دولت و نهادها و ساختارهای سیاسی-اجتماعی دست زده بودند، می‌رساند و این دقیقاً همان نکته مهمی است که در مقایسه با اساطیر سایر ملل و مردمان خود را هر چه بهتر نشان می‌دهد، چه بسا مردمانی که امروزه اسطوره‌های آنها در دسترس ماست و روزگاری در گوشه و کنار این کره خاکی می‌زیسته و شکوه و عظمت شهرها، باغ‌ها، ساختمان‌ها و کاخ‌های آنان شهره عام و خاص بوده و تمامی متون باقی‌مانده از آن روزگاران کهن به آن اعتراف دارند، اما امروزه جز نام و نشانی اندک از آنان باقی‌مانده و با ورود اقوام مهاجم از دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک در لابه‌لای پستوهای پرپیچ‌وخم تاریخ گم شده و مهاجمان تازه وارد بر روی خرابه‌های تمدن‌های آنها، تمدن‌های جدیدی ساخته و دست به دولت-ملت‌سازی زده و ساختارهای سیاسی و اجتماعی جدیدی ایجاد کرده و طبیعتاً هویت‌های تازه‌ای را نیز در همان سرزمین‌ها بر ساخته‌اند، به گونه‌ای که این تمدن‌های جدیدتر از نظر هویتی با تمدن‌های پیشین هیچ سنخیت و اشتراکی نداشته و نمی‌توانند میراث‌دار آن تمدن‌های کهن‌تر و اسطوره‌های آنان باشند. بنابراین دولت‌هایی مانند عراق، ترکیه، اردن یا سوریه به‌خاطر گسست‌های تاریخی و تمدنی که در سرزمین‌های آنها اتفاق افتاده، امروزه نمی‌توانند میراث‌دار تمدن‌های کهن و از بین رفته سومر، لیدیه، بابل، آشور، فینیقی و بیزانس باشند. هر چند تلاش‌های مذبح‌خانه‌ای در برخی از این کشورها و همراه با تحریف تاریخ و بهتر است بگوییم تاریخ‌سازی در حال انجام است. با از بین رفتن آن تمدن‌های

کهن و جانشین شدن اقوام مهاجر جدیدی از زردپوستان آسیای میانه یا اعراب بادیه‌نشین در سرزمین‌های آنها، دگرگونی تمدنی همراه با تغییرات دینی و زبانی در آنها به وقوع پیوسته، به گونه‌ای که پیوستار تاریخی را در آنجا از بین می‌برد. در حالی که در مورد ایران به خاطر پیوستار تاریخی دولت-ملت‌های ایرانی در فراز و نشیب تاریخ و با وجود تجربه‌های تلخ شکست و اشغال و تجزیه سرزمین‌های ایرانی به‌دست بیگانگان، وضع متفاوت بوده و دست کم در همین محدوده اندکی که از سرزمین‌های ایرانی واقع در فلات ایران به دست ما رسیده و از اواخر دوره قاجار به بعد کمابیش مرزهای سرزمینی آن حفظ شده است، تفکر و اندیشه ایرانی، ادامه پیدا یافته و به تعبیری هویت ملی ایرانیان با وجود همه حوادث تداوم تاریخی داشته است.

ایرانیان برخلاف اعراب و ترک‌های مهاجر به منطقه (از قرون ۱۱ میلادی به بعد)، علاوه بر اعتقاد به دین اسلام، دارای سابقه سیاسی پیش از اسلام بودند و به مدت هزار سال قبل از ظهور اسلام (از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی) دارای دولت‌های قدرتمندی نظیر مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بودند. به دلیل همین سابقه سیاسی و تاریخی بود که ایرانیان پس از ظهور اسلام، با حفظ اعتقاد به ایمان جدید به رستاخیز سیاسی و فرهنگی خود دست زدند و با تأسیس دولت‌های مهمی نظیر صفاریان، طاهریان، آل‌بویه و سپس سامانیان و آفرینش میراث ادبی در قالب شعر و نثر، هویت ملی خود را احیا کردند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۹). در حالی که بیشتر دولت-ملت‌هایی که در گوشه و کنار دنیا و پس از موج‌های چندگانه ناسیونالیسم یا با دخالت‌های استعمار از قرن هفدهم میلادی به بعد سر برآورده‌اند، تجربه دولت‌سازی آنها از دو، سه سده فراتر نمی‌رود و البته این موضوع در رابطه با برخی همسایگان ایران، حتی به یک سده هم نرسیده و در نهایت تجربه سیاسی و اجتماعی چنین دولت-ملت‌هایی فقط به چند دهه محدود است. ترکیه، عراق، پاکستان، عربستان، قطر، امارات و... نمونه‌هایی از این نوع هستند.

آنتونی اسمیت^۱ برجسته‌ترین نظریه‌پرداز بحث‌های ناسیونالیسم، قومیت و دولت-ملت، به این نکته اساسی درباره ایران واقف است و اصولاً استدلال خود را مبنی بر وجود ملت‌های ماقبل مدرن و ماقبل «ناسیونالیسم» بر اساس وجود چند مورد تاریخی مهم همچون ایران، چین، هند و... قرار می‌دهد. طرح جلد معروف‌ترین کتاب او به نام «ریشه قومی

1. Anthony D. Smith

ملت‌ها^۱ نیز تصویری از «تخت جمشید» ایران است که بیانگر وجود ملت‌های کهن ماقبل «ناسیونالیسم» است. دیگر نظریه پردازان برجسته ناسیونالیسم و دولت ملی نیز به ویژگی خاص ایران به عنوان یک ملت کهن برخوردار از تمدن، فرهنگ و تاریخ اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهشگران «ناسیونالیسم» و مطالعات ایرانی تا آنجا پیش رفته‌اند که ظهور دولت متمرکز به مفهوم دقیق و علمی آن را از ابتکارات ایرانیان عصر باستان می‌دانند (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲). بنابراین می‌توان ادعا کرد که با توجه به این تداوم تاریخی دولت-ملت در ایران، قطعاً عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز مهمی باید وجود می‌داشته که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: سرنوشت تاریخی مشترک ایرانیان، مرزهای سرزمینی تقریباً مشخص، زبان فارسی (از فارسی باستان و میانه گرفته تا فارسی جدید)، حماسه‌های ایرانی، اسطوره‌های ایرانی و... بنابراین پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: شکل‌گیری ایران و تکوین مفهوم سرزمین‌های ایرانی در منابع اساطیری چگونه است و چه تأثیری بر هویت ایرانی گذاشته است؟

فرضیه این مقاله نیز این چنین طرح می‌شود که در اسطوره‌های آفرینش، سرزمین ایران در مرکز جهان معرفی شده و محدوده آن نیز فلات ایران یا محدوده رود آموی تا رود فرات را تشکیل می‌دهد که ترسیم چنین تصویری از ایران به انباشت مفهوم سرزمینی ایران در ذهن مردمان ساکن در این محدوده در دوره‌های تاریخی گوناگون انجامیده و توانسته از این رهگذر به ایجاد و تداوم هویت ایرانی کمک کرده و عنصر سرزمین را که معمولاً برای ساخت دولت-ملت‌ها در نظریه‌های مدرن هویت نیز به آن اشاره می‌شود، فراهم آورد.

۱. مفاهیم و متغیرها

مفاهیم اصلی به کار رفته در این مقاله عبارتند از: اسطوره، اسطوره‌های آفرینش، ایران و هویت ملی که در ادامه به شرح و شناسایی هر یک از این مفاهیم می‌پردازیم. از آنجایی که مسئله اصلی در این پژوهش، واکاوی نقش اسطوره‌های ایرانی آفرینش بر هویت ایرانی بررسی و واکاوی است، متغیرهای این پژوهش نیز عبارتند از: اسطوره‌های ایرانی آفرینش به عنوان متغیر مستقل و هویت ایرانی به عنوان متغیر وابسته.

۱-۱. اسطوره

معنای واژگانی اسطوره، افسانه، استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ و... است، ولی اسطوره به معنای هیچ کدام از آنها نیست و تا حدودی به همه آنها نیز نزدیک است. از آنجایی که امروزه اسطوره‌شناسی خود به صورت رشته مستقل و جداگانه از سایر دانش‌ها و رشته‌های علمی و دانشگاهی درآمده و خود دارای مکتب‌ها و نحله‌های فکری گوناگونی است، در تعریف آن نیز نویسندگان و نظریه‌پردازان هر کدام از مکتب‌ها و رویکردهای گوناگون این رشته یعنی اسطوره‌شناسی از منظر فکری خود به تعریف آن اقدام کرده‌اند. به عنوان نمونه، مکتب روان‌شناختی اسطوره‌شناسی و افراد برجسته این رویکرد مانند فروید و یونگ^۱، اسطوره را بیان‌نمادین آمل و آرزوهای مردمان عهد باستان تلقی می‌کند و یا مکتب فلسفی اسطوره‌شناختی و افرادی مانند ارنست کاسیرر^۲، اسطوره را در برابر یافته‌ها و باورهای علمی جدید قرار می‌دهند و اندیشه اسطوره‌ای را در رابطه با دیگر اشکال زندگی انسان بدوی و به عنوان توضیحی برای مسائل گوناگون پیرامونی بشر دیروز تعریف می‌کند. همین‌طور دورکیم^۳ اسطوره را نظامی در ارتباط با امور مقدس تعبیر می‌کند.

در این مقاله از آنجایی که اسطوره‌ها با توجه به ماهیت جامعه‌شناختی آنها و نقش آفرینی و معنا‌مندی آنها در تدوین و توسعه مفاهیمی اجتماعی مانند هویت ملی، مرزهای سرزمینی و... مورد بررسی قرار گرفته، بنابراین اسطوره‌ها را چنین تعریف می‌کنیم: اسطوره‌ها بیان روایت‌هایی ازلی و ابدی از چگونگی آفرینش جهان هستی و انسان هستند و چگونگی ادامه زندگی انسانی و گیتی و پایان آن را بازگو کرده و مفاهیم آن هیچ‌گاه کهنه‌شدنی و دور ریختنی نبوده و همواره دارای آگاهی‌هایی از گذشته‌ها و دوردست‌های تاریخ بشر است، بدان گونه که امکان حضور تاریخ و باستان‌شناسی در آن دوردست‌ها وجود ندارند.

۱-۲. اسطوره‌های ایرانی آفرینش

با توجه به تعریفی که در قسمت پیشین از اسطوره ارائه شد، می‌توان گفت: اسطوره‌های

-
1. Sigmund Schlomo Freud and Carl Gustav Jung
 2. Ernst Cassirer
 3. Émile Durkheim

ایرانی بازگوکننده روایت‌هایی است از آفرینش هستی، کیهان، زمین و انسان و چگونگی کارکرد آنها و نیز نقطه پایان و فرجامشان که به وسیله نخستین کسانی که در این کهن بوم و بر زندگی کرده و نخستین جوامع انسانی را یا به تعبیر امروزی نخستین دولت-ملت را در فلات بزرگ ایران شکل داده، آفریده و ساخته و پرداخته شده است.

منظور از اسطوره‌های ایرانی آفرینش، روایت ایرانیان باستان از چگونگی داستان آفرینش جهان هستی و گیتی و سپس آسمان و زمین، ایران و سرزمین‌های ایرانی و در نهایت، انسان است که در این مقاله بنا بر موضوع آن بیشتر بخش آفرینش و شکل‌گیری ایران در این روایت مورد توجه قرار گرفته است. در پرتو منابع اساطیری، سرزمین ایران در اسطوره‌های آفرینش، در مرکز مرکز جهان و در قلب اقلیم «خونیرس یا خونیره» در وسط هفت اقلیم ربع مسکون جهان، قرار داشته و به عنوان سرزمینی سپند و مقدس که بهترین سرزمین‌هاست تعریف شده، سرزمینی که در همیشه تاریخ و اسطوره، مورد رشک و طمع بدخواهان و دشمنانش بوده و لحظه‌ای از توطئه دشمنان اهریمنی‌اش آسوده ننشسته است.

۳-۱. ایران

منظور از ایران در این پژوهش، همان ایران فرهنگی یا محدوده فلات ایران است؛ محدوده سرزمینی از رود آموی (جیحون) در آسیای مرکزی تا دریای مدیترانه که با توجه به داده‌های تاریخی، در این محدوده سرزمینی از گذشته‌های بسیار دور یعنی دست کم از سه هزار سال پیش به گواهی تاریخ و باستان‌شناسی و چه بسا دورتر که در تاریخ نیامده دولت‌هایی ایرانی وجود داشته و در گستره تاریخ نیز حاکمیت دولت‌هایی ایرانی یا نیمه‌ایرانی در این محدوده سرزمینی، ادامه داشته است. مردمان این سرزمین‌ها را قطعاً عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز مهمی مانند سرنوشت تاریخی مشترک، جشن‌ها و آداب و رسوم مشترک، مرزهای سرزمینی تقریباً مشخص، زبان فارسی (از فارسی باستان و میانه گرفته تا فارسی جدید)، حماسه‌های ایرانی، اسطوره‌ها اسطوره‌های ایرانی و ... به هم پیوند داده است.

۴-۱. هویت ملی و هویت ایرانی

هویت ملی نوعی احساس وابستگی و تعلق به یک ملت است و مانند بسیاری از مفاهیم

جامعه‌شناسی تعریف‌های گوناگونی از آن ارائه شده است. آنتونی اسمیت^۱ هویت ملی را بازتولید و بازتغییر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌داند که عناصر تمایزبخش هر ملتی هستند. دیوید میلر با تأکید بر عنصر باورهای مشترک برای شکل‌گیری هویت ملی، اصرار دارد که ایستارها و باورهایی که ملت را می‌سازند، اغلب در لایه‌های عمیق‌تر ذهنی پنهان هستند. ملت‌ها و گروه‌های قومی مجموعه افرادی هستند که به واسطه ویژگی‌های فرهنگی مشترک و شناخت متقابل گروه دور هم جمع می‌شوند و هیچ فاصله‌ای بین آنها وجود ندارد، در واقع به این دلیل است که در میان انبوهی از مردم تنها ملیت که می‌تواند حس همبستگی را فراهم کند. گل محمدی نیز پیرامون هویت ملی می‌نویسد: هویت ملی نوعی احساس تعلق به ملتی خاص است، ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معین دارد. هویت ملی یعنی احساس تعلق به گروهی از انسان‌ها به واسطه اشتراک داشتن در برخی عناصر فرهنگی و شبه‌فرهنگی (حاجیان، ۱۳۸۸: ۳۶۲-۳۶۱).

با وجود مدرن بودن مفاهیم ملی، ملیت، دولت-ملت و هویت ملی که پس از تحولات تاریخی سده ۱۷ میلادی در اروپا و پس از پیمان وستفالی در سال ۱۶۴۸ شکل گرفتند و به دیگر نقاط دنیا نیز تسری یافته و بسط پیدا کردند، نمی‌توان پذیرفت که نوعی احساس تعلق به سرزمینی واحد یا نوعی از نظام سیاسی خاص منحصراً مرتبط با دوران مدرن باشند، چراکه در مورد کشورهایی با سابقه تمدنی و دولت‌سازی بسیار کهن مانند ایران نوعی خودآگاهی جمعی و احساس تعلق به سرزمینی واحد با ویژگی‌های خاص و مرزهایی نسبتاً مشخص یا نوعی وفاداری به نوع خاصی از نظام سیاسی دوره پیشامدرن (نظام شاهنشاهی) از گذشته‌های بسیار دور تاریخی تا دوران مدرن خود را نشان می‌دهد. حال این احساس تعلق را چه هویت ملی در ایران بنامیم، یا هویت ایرانی، فرقی نمی‌کند. بنابراین هنگامی که از هویت ملی در ایران سخن می‌رود، منظور خودآگاهی مردمی در سطحی گسترده و نوعی تعلق خاطر مردم به سرزمین ایران و نظام سیاسی وقت آن یعنی شاهنشاهی‌های ایرانی از دوره باستان مانند دولت‌های هخامنشی و ساسانی تا دوره اسلامی و دولت‌هایی مانند صفوی، افشار، قاجاریه و... است که نمودهای آشکارتر آن را در قالب نبردهای میان غیرایرانیان و ایرانیان می‌توان دید.

1. Anthony Smith

هویت ایرانی از روزگاران باستان تا کنون همیشه پیوندی ناگسستنی با سرزمین داشته است که در متون کهن مذهبی اوستایی از آن با عنوان «ایرانویج» (ایران و یجه) و بعدها «ایران شهر»، «ایران زمین» و گاه «ایران ملک» یاد می شده است. در واقع بر اساس آثار تاریخی و اسطوره‌های ایران، تاریخ کشور همیشه با تلاش به منظور حفظ مرزهای «ایران و نجه»، «ایران شهر» و «ایران زمین» در دوره باستان و «کشور ایران» و «ممالک محروسه ایران» در دوران پس از صفویه همراه بوده است. مفهوم مرز و حفاظت از آن که تعیین کننده چارچوب‌های جغرافیایی سرزمین ایران بوده است، از دوره اساطیری تا دوران معاصر در کانون توجه دولت‌های ایرانی قرار داشته است. از اینجاست که هویت ملی ایرانی با جغرافیا و سرزمین پیوند می خورد. بر خلاف دیدگاه‌های پست مدرن یا نگاه‌های ایدئولوژیک قوم گرایانه، ایران به مثابه یک مفهوم جغرافیایی و یا به مفهوم «کشور»، مخلوق دوران مدرن نیست، بلکه از دیربگام یک پدیده سرزمینی را تداعی می کرده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸۲-۳۸۱). بنابراین وجود نوعی نظام سیاسی به نام شاهنشاهی با فلسفه سیاسی ویژه آن مبتنی بر فره ایزدی پادشاهی عادل و مقتدر از گذشته‌های بسیار دور در مرزهای سرزمینی ایران وجود داشته و مردمان ساکن در این مرزها خود را وابسته و متعلق به آن می دانستند و مرزهای هویتی ایرانیان با غیرایرانیان در سراسر تاریخ کاملاً آشکار و مشخص است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله با توجه به اینکه در پی فهم ساخت عناصر هویتی ما ایرانیان از روزگاران گذشته و با تأثیرپذیری از اسطوره‌ها هستیم، از رویکرد «جامعه‌شناسی تاریخی» به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. جامعه‌شناسی تاریخی با استفاده از اطلاعات تاریخی، به عنوان مبنای تحقیق به تدوین اصول علمی و تعمیم کلی پرداخته و به جای آنکه حوادث منحصر به فرد تاریخی یا توالی وقایع را یکایک مورد توجه قرار دهد، سعی دارد انگاره‌های وقایع تاریخی را کشف نماید. به این ترتیب جامعه‌شناسی تاریخی بر آن است که با توجه به وقایع تاریخی زمان گذشته، اصولی قابل شمول استخراج کند. بنابراین پایه دستیافت نهایی پژوهشگران جامعه‌شناسی تاریخی، یافتن قوانین و قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی در گذشته است. هدف اصلی این است که گزارش‌هایی از روند تغییر جوامع در گذشته و حال ارائه کرده، به این امید که این گونه تلاش‌ها بتوانند به ساخت یک مدل

اصلاح شده کلی کمک کرده و رابطه حل نشده بین رویدادها و ساخت‌ها آشکار گردند (پناهی خیای، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱). در این مقاله نیز از آنجایی که به دنبال شناخت و فهم اسطوره آفرینش ایران هستیم، روند شکل‌گیری مفهومی به نام ایران و انباشت این مفهوم در اذهان و افکار ایرانیان مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین ناگزیر باید به تاریخ و نمونه‌ها و داده‌های تاریخی جهت نمایش پیوستار مفهومی ایران مراجعه کرد.

کار جامعه‌شناس تاریخی این است که حالت‌هایی را در تاریخ مقایسه کند و نشان دهد که برخی از پدیده‌ها در شرایط زمانی متفاوت وجود دارند و یا تکرار می‌شوند. این کار به وی امکان می‌دهد تا روابط ثابتی را از توالی و هم‌زمانی پدیده‌های مورد نظر استنتاج کند. بنابراین تاریخ به جامعه‌شناس تاریخی کمک می‌کند تا نمونه‌های نسبتاً ثابت پدیده‌های اجتماعی را بیاید و روابط ثابتی را میان این نمونه‌ها کشف کند. این امور ثابت همان قوانین اجتماعی هستند (کافی، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۶). در اینجا نیز مراجعه به تاریخ و حتی دورتر از تاریخ یعنی اسطوره‌های ایرانی به منظور کشف و شناخت رفتار ایرانیان به عنوان یک مجموعه هویتی واحد در نظر گرفته شده و اینکه چگونه ایرانیان در سراسر دوره‌های تاریخی در سایه مفاهیم اسطوره‌ای و آگاهی یافتن نسبت به اسطوره‌های آفرینش، خود را در قالب مرزهای سرزمینی کاملاً مشخصی به نام ایران تعریف کرده‌اند.

جامعه‌شناسی تاریخی از یک سو بر پدیده‌ها و ساختارها تأکید دارد و از سوی دیگر حوادث و وقایع را موضوع تحقیق قرار می‌دهد. اما در هر حال بررسی روندها و ریشه‌های تاریخی و فرایندهای تحول و یا کشف علیت‌های تاریخی وقایع، موضوع جامعه‌شناسی تاریخی است (سام دلیری، ۱۳۹۲: ۸۲). موضوع اصلی این بحث هم، یافتن روندها و ریشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای مفهوم ایران است و اینکه ایرانیان چگونه در کوران حوادث تلخ و شیرین تاریخی در کنار هم به نوعی هویت جمعی با محوریت سرزمینی ایران دست یافته‌اند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله از روش پژوهش «تاریخی-تطبیقی» استفاده شده است، به این صورت که با تحلیل محتوا و تحلیل متن منابع اسطوره‌ای شکل‌گیری ایران و مقایسه و تطبیق آنها با منابع تاریخی، سعی شده طرز نگاه ایرانیان پیرامون مفهوم ایران به عنوان یک پدیده سیاسی و به عنوان مرزهای سرزمینی نظام سیاسی آنان فهمیده شود. روش تحقیق تاریخی - تطبیقی از

آن جهت که قادر به بیان شفاف پیامدهای خاص ناشی از ترکیب عوامل اجتماعی است، در نهایت به مطالعه درازمدت جامعه کمک می‌نماید (زکی، ۱۳۷۸: ۱۹). استفاده از این روش در این پژوهش، کمک می‌کند تا چگونگی شکل‌گیری مفهوم ایران و انباشت این مفهوم به عنوان یک پدیده سیاسی در اذهان ایرانیان در طول دوره‌های گوناگون تاریخی با وجود گسست‌هایی در آن را توضیح داده و تبیین کند.

۴. اسطوره‌های ایرانی آفرینش

در این بخش برای بررسی و فهم بیشتر اسطوره‌های ایرانی آفرینش تلاش شده به کهن‌ترین متن‌هایی که در این زمینه وجود دارد و به دست ما رسیده، استفاده شود که طبیعتاً بخش بزرگی از آن مربوط به بخش‌هایی از اوستا و متن‌های پهلوی بازمانده از کتاب‌سوزی‌هایی است که در گسترده این خاک رخم خورده است. در کنار متن‌های پهلوی از بخش اساطیری شاهنامه فردوسی نیز به خاطر اهمیت داستان شکل‌گیری ایران که در سوگ‌نامه ایرج آمده، استفاده شده است.

در اینجا چگونگی آفرینش و شکل‌گیری سرزمین ایران یا سرزمین‌های ایرانی در «اوستا»، «بندش»، «شاهنامه»، «دینکرد» و متن پهلوی دیگری به نام «شهرستان‌های ایرانشهر» تحلیل و بررسی شده است. این تحلیل از این جنبه بسیار مهم است که تمایز و مرزگذاری بین سرزمین‌های ایرانی و غیرایرانی یا به تعبیر نویسندگان دوره ساسانی ایران و ایران از سپیده‌دمان تاریخ این مرز و بوم در ذهن و اندیشه انسان ایرانی مطرح بوده و اینکه شکل‌گیری سرزمینی به نام ایران چگونه بوده و با چه حوادثی همراه بوده است، می‌تواند گوشه‌هایی تاریک از تاریخ پنهان و نانوخته دوران‌هایی بس کهن را روشن کرده و بازگو نماید، بخش‌هایی که در هیچ نوشته یا سندی تاریخی نیامده و فقط در دل اسطوره‌هایی است که اینک به دست ما رسیده است.

با توجه به اینکه بسیاری از آگاهی‌های اساطیری ما در متن‌های پهلوی آمده است و از آنجایی که بیشتر این متن‌ها در دوره ساسانی گردآوری شده یا در یکی دو سده پس از هجوم اعراب به ایران از سوی نویسندگان زردشتی و از روی منابع و کتاب‌های باقی‌مانده از دوره ساسانی که در دسترس آنها بوده، تدوین و گردآوری شده است، بنابراین بیشتر اسطوره‌های ایرانی را باید در منابع آیین زردشت و ادبیات دینی دوره پیش از اسلام جست‌وجو کرد.

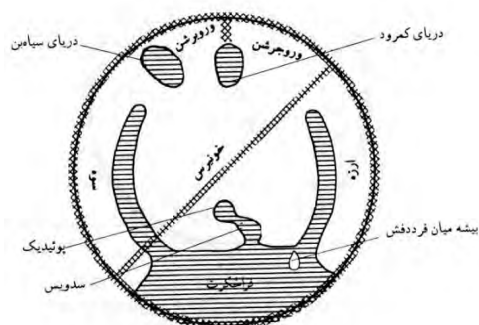
۴-۱. جایگاه ایران در اسطوره‌های آفرینش

اساطیر زردشتی معتقدند که دو نیمکره مسکونی (بالا) را کوهی به اسم البرز فراگرفته و در وسط زمین هم کوه دیگری است به اسم تیرگ البرز که زمین را به دو نیم می‌کند. علت به وجود آمدن شب و روز وجود کوه تیرگ است، به این ترتیب که خورشید وقتی از شرق بلند می‌شود، به علت وجود تیرگ البرز که خیلی بلند است، فقط می‌تواند اقلیم شرقی، دو اقلیم جنوبی و نیم اقلیم جنوب شرقی خونیرس را روشن کند. وقتی عصر از کوه تیرگ می‌گذرد یعنی خورشید در غروب فرومی‌رود، این سه اقلیم و نصفی که یاد کردیم تاریک می‌شود و سه اقلیم و نیم دیگر زمین روشن می‌شود (بهار و شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۸). واقعاً جای بسی شگفتی است که در اساطیر ایرانی وجود شب و روز در دو نیمکره زمین به این دقت و ظرافت بیان شده است. کشوری که در شرق است، «ارزه»، آنکه در غرب است، «سوه»، دو پاره که در بخش جنوبی قرار می‌گیرند، «فرددفش» و «ویددفش» و دو پاره که در بخش شمالی قرار می‌گیرند، «وروجرشن» و «وروبرشن» خوانده شده است. موقعیت اقلیم مرکزی یا همان خونیرس در مقایسه با اقلیم‌های دیگر به همراه کوه البرز و کوه تیرگ البرز در شکل زیر به نمایش گذاشته شده است:



شکل ۱. موقعیت اقلیم‌های هفت‌گانه روی زمین در اسطوره‌های ایرانی (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

بنا به مطالب بندهش، عربستان، ایران، مازندران، توران، روم، چین و دهستان و هند یا سند، سرزمین‌های خونیرس به شمار می‌آیند. باید چین را طبعاً حدود ترکستان چین انگاشت و روم نیز معرف آسیای صغیر و سوریه است (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۲). با این آگاهی‌ها از جغرافیای اساطیری به نقشه‌ای برمی‌خوریم که در شکل زیر آمده است:



شکل ۲. نقشه جهان و نام سرزمین‌ها و رودها در اسطوره‌های ایرانی (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

اگر به این نقشه توجه کنیم، نقشه‌ای از جهان را می‌بینیم که ایران در مرکز آن قرار دارد و آفریقای شرقی در غرب آن و آسیای شرقی - جنوب شرقی در شرق آن است. دریای فراخکرد اقیانوس هند است و دو شاخه فراخکرد خلیج بنگال در شرق نقشه و دریای سرخ در غرب آن است. کمرو، دریای خزر و سیاه‌بُن همان دریای سیاه و مدیترانه است. دو دریای پوئیدیک و سدویس نیز به ترتیب خلیج فارس و دریای عمان است. کوه تیرگ البرز می‌تواند بر این اساس، با رشته کوه‌هایی که از آلتائی و تیانشان شروع می‌شود و به هندوکش و البرز در شمال ایران می‌رسد و از طریق کوه‌های آسیای صغیر و غرب عربستان و یمن به کوه‌های حبشه در آن سوی دریای سرخ منتهی می‌شود، تطبیق یابد (همان: ۱۴۳). در شکل زیر نیز می‌توان جای آب‌ها را در رابطه با اقلیم‌های هفت گانه زمین مشاهده کرد:



شکل ۳. نقشه آب‌ها و سرزمین‌ها در اسطوره‌های ایرانی (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

همان‌گونه که در این قسمت آمد، سرزمین ایران در جغرافیای اساطیری، مهم‌ترین سرزمین‌ها بوده به گونه‌ای که در مرکز جهان و میان اقلیم خونیرس که خود آن نیز در

مرکز دیگر اقلیم‌ها واقع شده است، قرار گرفته و دیگر سرزمین‌ها همانند روم، چین، هندوستان، توران و دشت تازیان همگی در حاشیه آن و در پیرامون آن معرفی می‌شوند. این جایگاه مرکزی و محوری که ایران زمین در میان دیگر اقلیم‌ها و سرزمین‌ها دارد به جغرافیای اساطیری محدود نبوده و در تاریخ اساطیری و آفرینش هر یک از سرزمین‌ها و اقلیم‌ها در آغاز آفرینش نیز بار دیگر مورد تأکید قرار گرفته است و در تاریخ آفرینش نیز سرزمین‌های ایرانی پیش‌تر از دیگر اقلیم‌ها و سرزمین‌ها و به عنوان نیکوترین و بهترین سرزمین‌ها معرفی شده که موضوع بحث بعدی است.

۲-۴. آفرینش ایران در اوستا

در این بخش در پی شناخت چگونگی آفرینش سرزمین‌های ایرانی در «اوستا» هستیم که مهم‌ترین، مقدس‌ترین و کهن‌ترین متن و نوشتار ایرانی است و یادگاری است از روزگاری بس دور و دراز در حدود نیمه هزاره دوم پیش از میلاد به بعد که در طول سده‌ها و بلکه هزاره‌های تاریخ، دست به دست شده و همین بخش اندک آن که امروزه در دسترس است. داستان آفرینش سرزمین ایران در «اوستا» در فرگرد یکم و در آغازین بخش «وندیداد» آمده است. این بخش چنین آغاز می‌گردد: «اهوره مزدا با سپیتمان زردشت همپرسگی کرد و چنین گفت: من هر سرزمین را چنان آفریدم که هر چند بس رامش‌بخش نباشد، به چشم مردمانش خوش آید. اگر من هر سرزمین را چنان نیافریده بودم که هر چند بس رامش‌بخش نباشد، به چشم مردمانش خوش آید، همه مردمان به «ایران‌ویج» روی می‌آوردند». از همین عبارت پیداست که «ایران‌ویج» خوش‌ترین و بهترین سرزمین‌هاست که اگر نبود میهن‌دوستی، مینوی بوم و عشق به خانه و خاک، مردمان از همه سرزمین‌های دیگر بدان هجوم می‌آوردند به خاطر خوبی و خوشی آن. و از این روست که اهورامزدا عشق به خاک و بوم را در وجود مردمان هر سرزمینی آفرید، هر چند سرزمین‌هایشان چندان آرامش‌بخش نباشد تا در همان جا مانده و به سرزمین ایران درازدستی نکنند و چه طنز تلخی است تاریخ هجوم اقوام وحشی بیگانه به این خاک اهورایی از اسکندر گجستک و سعد وقاص تا فرزندان سبکتکین و سلجوق دقاق، از تموچین و تیمور لنگ گورکانی تا ازبک و تاتار و و ترک عثمانی، از انگلیس و روس و یونانی تا صدام و شتربانان بیابانی که مینوی بوم خویش از سر به در کرده و به آهنگ درازدستی رهسپار ایران شدند.

در همین فرگرد و در ادامه، اهورامزدا در سخنانش به زرتشت از آفرینش شانزده سرزمین و کشور نیک سخن گفته است و به ترتیب آنها را یکی یکی نام می‌برد که نخستین آن «ایران ویج» است. «آرتور کریستن سن» ایران‌شناس دانمارکی و نویسنده کتاب «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» درباره این نام می‌نویسد: «ایران ویج» نام قدیمی میهن ابتدایی ایرانیان که در کتاب‌های دینی مشهور است، در طی زمان برای نامیدن نواحی مختلف ایران به کار رفته است که در آنها دین مزدیسنی در دوره‌های مختلف، مهم‌ترین مرکزیت خود را داشت (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۲۲۳). اگر این معنا از «ایران ویج» را بپذیریم که مفهومی سیال بوده و به مهم‌ترین مرکز دین بهی در دوره‌های گوناگون نامیده می‌شده است، بنابراین بار معنایی دینی پیدا کرده و بخش‌های مختلفی از ایران را می‌توانسته شامل شده باشد از خراسان یا نواحی شرقی ایران در زمان ظهور زرتشت تا فارس در دوره ساسانی و... می‌توانند مصداق‌های این نام باشند.

جلیل دوستخواه از پژوهشگران در حوزه اسطوره‌شناسی و اوستاشناسی معتقد است: «ایران ویج» در «اوستا» به صورت «آیرینَ ویج» یا «آیرینَ ویجنگه» به معنی سرزمین ایرانیان یا بنگاه و پایگاه اصلی ایرانیان آمده است و نام سرزمینی است که ایرانیان در آغاز در آن می‌زیستند. چنانکه از کاربردهای مکرر این نام در اوستای نو، به‌ویژه در فرگردهای یکم و دوم وندیداد و پژوهش‌های بسیاری از دانشوران و ایران‌شناسان و دستاوردهای باستان‌شناسی برمی‌آید، این سرزمین جایی در آسیای میانه در حدود خوارزم (خیوه) بوده و بیشتر رویدادهای اساسی و مهم در اساطیر و دین ایرانیان در «ایران ویج» و در کنار «رود دایتیا» که در این سرزمین روان است، اتفاق می‌افتد (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۹۳۸). این محل بنابر عقیده «موسی جوان» نویسنده کتاب «تاریخی اجتماعی ایران باستان» در سرزمین وسیع و کوهستانی میان دریای خزر و دریای سیاه واقع شده و مشتمل بر قفقاز و قسمت شمالی آذربایجان کنونی می‌باشد (جوان، ۱۳۸۶: ۵).

در بندهای ۳۱-۲۱ از فرگرد دوم وندیداد اهورامزدا و ایزدان مینوی از یک سو، و جم و مردمان گرانمایه از سویی دیگر در «ایران ویج» نامی بر کرانه «رود دایتیای نیک» انجمن برپا می‌کنند و اهورامزدا، جم را از آمدن زمستان مرگبار و کشنده می‌آگاهاند و به ساختن و رجمکرد پناهگاه مردمان و جانوران) فرمان می‌دهد.^۱ در دیگر بخش‌های اوستای نو نیز

۱. به دلیل ساختن و رجمکرد است که برخی نویسندگان دوره اسلامی مانند ابوریحان بیرونی در راستای

بارها به نام «ایران‌ویج» و «رود دایتیا» برمی‌خوریم و در یک سخن می‌توان گفت که نام «ایران‌ویج» در اوستا و دین و اساطیر ایرانیان، نام ایزدی‌ترین و ورجاوندترین جاهاست (دوستخواه، پیشین: ۹۳۸).

به نوشته بند سوم فرگرد یکم وندیداد، «ایران‌ویج» نخستین و بهترین سرزمین از سرزمین‌های شانزده‌گانه آفریده اهورامزداست. در برابر آن اهریمن به پتیارگی خویش، اژدها و زمستان دیوآفریده را پدید می‌آورد و بر جهان چیره می‌سازد. در مورد «رود دایتیا» نیز که نام رودی است اساطیری در «ایران‌ویج»، برخی پژوهشگران کوشیده‌اند تا آن را با رود ارس یا رود زرافشان یکی بشمارند، اما در دوره ساسانیان این نام را بر رود نهادند. این رود یکی از مهم‌ترین و ورجاوندترین جاها در جغرافیای اساطیری و دینی ایرانیان است و بسیاری از رویدادهای بنیادین دین مزدپرستی در کرانه آن اتفاق می‌افتد، در کنار همین رود است که اهوره مزدا با جم همپرسگی می‌کند و او را به ساختن ورجمکرد رهنمون می‌شود. در همین جاست که زرتشت با اهوره مزدا و امشاسپندان همپرسگی و هم‌سخنی می‌کند (همان: ۹۸۱). سرزمین‌های نیک دیگری که اهورامزدا می‌آفریند، عبارتند از: جلگه سغد، مرو، بلخ (باختر)، نسیایه (در میان بلخ و مرو)، هرات و کابل که با توجه به اتفاق نظر اکثر پژوهشگران پیرامون جایگاه این سرزمین‌ها با نام‌های فعلی آنها و تطبیق آسان نام‌های اوستایی با شهرها و سرزمین‌های نام‌برده، کمتر اختلافی درباره آنها وجود دارد. با این توضیح که جلگه سغد در دره «زرافشان» و «کاشکادریا» واقع شده و پایتخت آن در قدیم شهر «سمرقند» بوده است (جوان، ۱۳۸۶: ۸). در مورد شهر نسیایه (نسیایه) اینکه این شهر نخستین پایتخت پارت اشکانی بوده و از این امر معلوم است که مقصود زرتشت در اوستا از نسیایه همان سرزمین اصلی پارت است (همان: ۱۲).

در مورد هشتمین سرزمینی که اهورامزدا می‌آفریند یعنی «اورو» یا «اوروا» اختلاف نظر زیاد است. نام این سرزمین در اوستا با صفت «دارنده چراگاه‌های پر بار» آمده است. به نظر دارمستتر (از بزرگ‌ترین اوستاشناسان)، «اورو» بنابه گزارش اسفندیار جی همان سرزمین توس است در خراسان، اما باید آن را با «مسان» که در روزگار ساسانی به گرداگرد اصفهان گفته می‌شده یکی دانست (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۹۳۰). دهارلز عقیده دارد که «اوروا» یک

شهر مجهول و گمنام در خراسان است. ادوارد براون شهر مزبور را با طوس در خراسان تطبیق کرده است، بنابر نظر موسی جوان نویسنده کتاب «تاریخ اجتماعی ایران باستان»، «اوروا» همان شهر «اور گنج» پایتخت سرزمین خوارزم است (جوان، پیشین: ۱۵).

فرگرد نخست و ندیداد با مشابهت فراوانی در بخش شانزدهم کتاب «بندھش» با عنوان «درباره شهرهای نامی از ایرانشهر و خانه کیان» آمده و در آنجا نیز دقیقاً از شانزده سرزمین که بهترین سرزمین‌ها هستند نام برده شده است. در این متن هشتمین سرزمین نیکویی که آفریده شده سرزمینی است به نام: «مهنه پُرواستر (پرعلوفه) که او را غلات بسیار بود» (بندھش، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

نهمین سرزمین نیک در «اوستا»، «خینت» نام دارد که در «زند و ندیداد» آمده است که: «خینت» نام رودخانه‌ای است در گرگان. دارمستتر به استناد این نوشته می‌نویسد: «بنابراین باید همان رودخانه گرگان باشد» (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۹۷۶). این سرزمین در «بندھش» با نام «خین» آمده است با این توضیح که: «مانشت گرگانیان است که ایشان در آن زیست کنند، چشمه و رود بی‌شمار و دیگر دشت هموار است» (بندھش، پیشین: ۱۳۴). دهمین سرزمین نیک در «اوستا» به نام «هَرهوتی» آمده است که دارمستتر آن را با نام «هَرهوتی» پارسی باستان یکی می‌شمارد و نام تازه آن را «هروت» می‌داند (دوستخواه، پیشین: ۱۰۸۲). دهمین سرزمین در «بندھش» به نام «آرمَن» آمده است (بندھش، پیشین: ۱۳۴).

یازدهمین سرزمین و کشور نیک در «اوستا» با نام «هیرمند» رایومند فرهمند است. در «بندھش» نیز با اندک تفاوتی با نام «هیرمند باشکوه فرهمند سیستان» آمده است (همان). دوازدهمین سرزمین و کشور نیک در «اوستا» با نام «ری» که «سه رَد در آن فرمانروایند» آمده و در «بندھش» با نام «ری سه تخمه که [در] آذربایجان است» با این توضیح آمده: «بدان روی سه تخمه گوید که آسروُن، ارتشتار و واستریوش آنجای بهتر باشد» (همان). سیزدهمین سرزمین و کشور نیک اهورامزدا در «اوستا» با نام «چَخری نیرومند و پاک» و در «بندھش» با نام «چَخِر سودخواستار که میزن است» آمده (همان). دارمستتر درباره آن نوشته است: «سرزمینی است ناشناخته» اسفندیار جی آن را چین پنداشته که به یقین نادرست است، جلیل دوستخواه معتقد است شهری بدین نام (کرخ) در خراسان بوده است (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۹۷۰-۹۶۹).

چهاردهمین سرزمین و کشور نیک در «اوستا» چنین آمده است: «وَرَن‌ای چهار گوشه

که فریدون فرو کوبنده آژی‌دهاک در آن زاده شد. این سرزمین در «بندھش» با نام «وَر» چهار گوش که دنیاوند است»، آمده و در ادامه آن این توضیح آمده که: «او را چهارگوشی اینکه چهار سوی است که از چهار سوی سرزمین آب در شهر آید» (بندھش، پیشین: ۱۳۴). دارمستتر در توضیح این واژه می‌نویسد: «گزارشگران در بازشناسی جای این سرزمین میان کوه‌های پدشخوارگر (البرز) و کرمان سرگردانند. یکی از ملاحظاتی که در این زمینه به آسانی متبادر به ذهن می‌شود، این واقعیت است که «ورن» عرصه کشمکش و درگیری میان فریدون و آژی‌دهاک (خدای توفان و اژدهای توفان) است. در سنت جدیدتر توجه بیشتر معطوف به پدشخوارگر است و این احتمال بدان سبب است که اژدها (آژی‌دهاک) سرانجام در کوه دماوند - بلندترین قله در این رشته کوه - به بند کشیده می‌شود. در اوستا بارها از «ورن» به عنوان سرزمین دیوان و درووتدان یاد شده و یکی از آرزوهای بزرگ پهلوانان و شهسپاریان و نامداران ایران زمین که از ایزدان و مینویان خواستار برآوردن آن می‌شوند، برانداختن دیوان مَزَنَدَری و درووتدان و دیوان «ورن» است (دوستخواه، پیشین: ۱۰۷۳).

پانزدهمین سرزمین و کشور نیک اهورامزدا، در «اوستا» به نام «هفت‌رود» و در «بندھش» با نام «هفت هندوگان که با هندوستان یکی است، اما در او سرخدای هفتند» آمده است. در «بندھش» این سرزمین به همراه سرزمین بعدی به عنوان «سرزمین‌هایی که نایرانیان بدان‌ها زیند» معرفی شده است (بندھش، پیشین: ۱۳۵-۱۳۴). این سرزمین بنابر نظر دارمستتر، سرزمین‌های آبخور رود سند (ایندوس) یا پنجاب کنونی است (دوستخواه، پیشین: ۱۰۸۲). در پایان نیز شانزدهمین سرزمین نیک اهورامزدا در «اوستا» به نام «سرزمین گرداگرد سرچشمه رود رنگ‌ها، جایی که مردمان بی‌سر زندگی می‌کنند» آمده است. این سرزمین در «بندھش» با نام «اودای آرنگ، که اودای تازیان است» با این توصیف آمده: «آنجا سالار را به سالاری ندارند و زمستان نیز آنجا گران بود. در آن تازیان زیست کنند» (بندھش، پیشین: ۱۳۴).

دارمستتر سرزمین آبخور رود رنگ‌ها را با ناحیه میان‌رودان یکی دانسته است. درباره «مردمان بی‌سر» نیز آمده است: «مردمی که هیچ فرمانروایی را به سالاری خویش نمی‌پذیرند». دارمستتر افزوده است: «این ترکیب ترجمه «اسروشه» به معنای سرکشی، شورش، نافرمانی در برابر قانون است که در دوره ساسانی به درستی درباره مردم

سرزمین‌های میان دو رود دجله و فرات که پیرو کیش مزدپرستی نبوده‌اند، به کار می‌رفته است». جلیل دوستخواه معتقد است باید معنی واژگانی این ترکیب را پذیرفت و در این بند سرچشمه یا دست کم کهن‌ترین شکل افسانه‌هایی را که دربارهٔ مردمان بی‌سر با چشمانی بر روی شانه‌هایشان در برخی منابع آمده است، بشناسیم. جغرافی دانان ایرانی از چنین مردمانی نام می‌برند و جای آنان را در جزیره‌های خاوری نزدیک چین ذکر می‌کنند (دوستخواه، پیشین: ۶۶۴). همچنین بسیاری از پژوهشگران اوستا کوشیده‌اند تا جای رود رنگ‌ها را بشناسند و آن را با یکی از رودها در سرزمین‌های ایرانی تطبیق دهند، اما برخی برآنند که نمی‌توان این رود را واقعی دانست و باید آن را رودی اساطیری شمرد. بهار نوشته است که در دوره ساسانیان، این نام را با «اروند» (دجله) یکی شمرده‌اند (همان: ۹۹۳). ابراهیم پورداوود در کتاب ادبیات مزدیسنا معتقد شده که رود رنگ‌ها همان سیردریا یا سیحون است. دهارلز می‌نویسد که از آن آموذریا اراده شده، یوستی، اشپیگل و گی‌گر به سیردریا حدس زده‌اند. ویندشمان^۱ گمان می‌کند در «اوستا» از رود رنگ‌ها، مقصود سند است. دولاکارد^۲ بسیار دورتر رفته و آن را رود معروف ولگا در روسیه پنداشته است. مرکوارت^۳ می‌نویسد: رود رنگ‌ها رود زرافشان در سغد است. بارتولومه و وست^۴ رود رنگ‌ها را یک رود افسانه‌ای و نیمه‌افسانه‌ای تصور کرده‌اند (جوان، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷). جوان معتقد است: «رود رنگ‌ها قدیمی‌ترین رود در قفقاز کنونی است و از مغرب به جنوب شرقی جریان دارد و نزدیک مصب به رود ارس ملحق شده است و فعلاً به نام «زائگا» نامیده می‌شود و دو حرف «ز» و «ر» در فارسی به یکدیگر تبدیل می‌شود و سرزمین‌رن‌ها یا رنگ‌ها یا زنگا در سرچشمهٔ رود مزبور واقع شده و رود رنگ‌ها یا زنگ‌ها از امتداد شمالی کوه‌های البرز در قفقاز سرچشمه گرفته و به «آریاوایج» متصل است (همان: ۱۹-۱۸).

در پایان این بخش و با بهره‌گیری از آنچه از داستان آفرینش ایران و سرزمین‌های ایرانی در وندیداد «اوستا» برمی‌آید و نیز با کمک یافته‌های پژوهشگران داخلی و خارجی در بازشناسی نام‌های اوستایی این سرزمین‌ها و تطبیق آن با شهرها و سرزمین‌های فعلی، می‌توان به این جمع‌بندی رسید:

1. Windhichman
2. Delagard
3. Merquart
4. Bartholomae and west

۱. در داستان آفرینش «ایران‌ویج» و سرزمین‌های ایرانی در بخش وندیداد «اوستا» نیز الگوی اصلی و اساسی اسطوره‌های ایرانی؛ نبرد میان نیروهای مینوی با اهریمنی به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که در برابر آفرینش هر یک از بخش‌ها یا سرزمین‌های ایرانی، اهریمن نیز بیکار ننشسته و دست به آفرینش گناهی، بیماری یا کاری نابهنجار می‌زند، گناهی همانند سست‌باوری، شیون و مویه، خودکامگی، فریفتاری، خاک‌سپاری مردگان، جادوی زیانبار، مردارسوزی و بیدادگری. همین‌طور در این بخش، سخن از آفرینش خرفستری به نام «سکیتیه» است از سوی اهریمن که مرگ در گله گاوان می‌افکند. در نقطه مقابل آفرینش «ایران‌ویج» به عنوان بهترین سرزمین‌ها نیز اهریمن «اژدها» را در «رود دایتیا» آفریده و زمستان را بر جهان هستی چیرگی می‌بخشد به گونه‌ای که ده ماه سال در «ایران‌ویج» زمستان و فقط دو ماه تابستان است به گونه‌ای که در آن دو ماه نیز هوا سرد است.

۲. همچنین در این داستان آفرینش، برای هر یک از سرزمین‌های نیکو، وصفی سودمند و خوب و خوش آمده است، مانند «مرو نیرومند پاک»، «بلخ زیبا»، «اوروی دارای چراگاه‌های بسیار»، «چخری نیرومند و پاک»، «هیرمند رایومند، فره‌مند» و «هره‌ویتی زیبا».

۳. دیگر آنکه «ایران‌ویج» و نیز دیگر سرزمین‌های ایرانی بهترین سرزمین‌ها با ویژگی‌های مینوی بوده به گونه‌ای که مورد حسد، رشک و کینه‌جویی اهریمن هستند و همه مردمان سرزمین‌های دیگر نیز به‌خاطر خوبی و خوشی آن خواستار حضور در آن هستند، چون بهترین سرزمین‌هایند.

۴. از شانزده سرزمین و کشور نیکی که در داستان آفرینش بهترین سرزمین‌ها در وندیداد «اوستا» از آنها نام برده شده است، به جز ابهامی که در بازشناسی نام شش سرزمین وجود دارد و نمی‌توان نظر قطعی در مورد آنها داد، دست‌کم، چهار سرزمین «ری»، «هیرمند»، «خنت (گرگان)» و «ورن (دماوند)» در جغرافیای سیاسی فعلی ایران قرار دارند و شش مورد دیگر نیز یعنی «سغد (سمرقند)»، «مرو»، «بلخ»، «نیسایه»، «هرات» و «کابل» درست است که متأسفانه امروزه در این جغرافیا قرار ندارند، در برهه‌های مهمی از تاریخ، پایتخت دولت‌های ایرانی بوده و یا از کانون‌های مهم ادب و فرهنگ ایران بوده‌اند و به گونه‌ای چنان با تاریخ و هویت ایرانی گره خورده که با وجود ترک تازی ازبک‌ها، ترکمن‌ها و روس‌ها همچنان زبان فارسی، زبان اصلی و اکثریت در بیشتر این شهرهاست و هویت

ایرانشان بیش از هویت‌های مجعول و ساختگی دوران جدید در آنجا نمایان است.

۳-۴. شکل‌گیری ایران در بخش اساطیری شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی که اثری است جاودانه و بزرگ‌ترین اثر حماسی در ادبیات زبان فارسی و حتی به تعبیری در ادبیات جهان، شناسنامه هویت ایران و ایرانی است که در یکی از سیاه‌ترین و شوم‌ترین دوره‌های تاریخی این مرز و بوم به نگارش درآمده است. این اثر بزرگ نه تنها دارای ارزش ادبی است، که دربردارنده نکته‌های اخلاقی، آموزشی و انسانی است و علاوه بر حماسی بودن آن که آن را به بزرگ‌ترین منبع حماسه در ایران تبدیل می‌کند، دارای آگاهی‌های ارزنده و مهم اساطیری، تاریخی، جغرافیایی، زبان‌شناسی و... است. شاهنامه فردوسی در حالت کلی در سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تعریف شده است، طبیعی است که با توجه به موضوع این مقاله توجه عمده به شاهنامه فردوسی در طول این رساله به بخش اساطیری آن است و در این بخش به دنبال آنیم تا به چگونگی شکل‌گیری سرزمینی به نام ایران در شاهنامه هستیم. به عبارت دیگر تلاش می‌شود آفرینش و تشکیل ایران را در آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در شاهنامه نخستین جایی که از ایران و سرزمینی به این نام سخن می‌رود، در بخش پادشاهی جمشید است، هنگامی که به خاطر اقداماتش فره ایزدی از وی جدا شده و مردم از او رویگردان شده و به سوی ضحاک تازی روی آورده‌اند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۸):

از آن پس برآمد از ایران خروش پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش
سواران ایران همه شاهجوی نهادند یکسر به ضحاک روی

از اینجا به بعد، حوادث و اتفاقاتی که در داخل جامعه ایران می‌افتد، اهمیت یافته تا جایی که ضحاک ماردوش با قیامی مردمی روبه‌رو شده و فریدون با به بند کشیدن وی بر تخت سلطنت می‌نشیند، پادشاهی فریدون نه تنها بر ایران، که بر همه دنیاست. تا اینجا همه رخدادهای درون ایران است و تنها از دشت تازیان یا یمن به عنوان سرزمین‌هایی غیرایرانی به صورت گذرا نام برده می‌شود. نمود بیرونی ایران و پرننگ شدن عناصر غیریت‌ساز در برابر ایران در ادامه پادشاهی فریدون و در متن داستان ایرج کوچک‌ترین پسر فریدون رقم می‌خورد. فریدون در اواخر دوره پادشاهی خود، قلمروی وسیع خود را

که سراسر دنیای آن روز است، میان پسرانش یعنی سلم، تور و ایرج آن هم پس از آزمودن آنها و بررسی ویژگی‌های هر یک از آنان تقسیم می‌کند و از اینجاست که تقسیم جهان به کشورهای ایران، روم، توران و چین اتفاق می‌افتد و سرزمین ایران نصیب ایرج می‌گردد. به عبارتی تشکیل مرزهای سرزمینی و هویتی ایران در برابر دیگران و سرزمین‌های غیرایرانی در داستان ایرج اتفاق می‌افتد. البته اسطوره‌های ایرانی به هیچ‌وجه غیریت‌ساز نیستند و اگر هم در اینجا به «دیگران» اشاره می‌شود، نوعی تقسیم کار بر مبنای شایستگی‌هاست و دیگران یعنی سلم و تور نیز نه دشمن که برادران بزرگ‌تر ایرج هستند که در ادامه سلم و تور به خاطر آز و طمع که از آن اهریمن است، با نیروهای اهریمنی پیوند یافته و مبنای دشمنی توران علیه ایران را پایه‌ریزی می‌کنند. بنابراین جهان‌بینی اسطوره‌ای ایرانیان کاملاً صلح‌طلبانه است و غیر یا دیگری را برادر می‌نامد و کاملاً نیز فروتنانه است و نیای خود یعنی ایرج را کوچک‌تر از همه یاد می‌کند. بنابراین برای یافتن اسطوره‌های مربوط به شکل‌گیری ایران، داستان ایرج اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نهیفته چو بیرون کشید از نهان | به سه بخش کرد آفریدون جهان |
| یکی روم و خاور یکی ترک و چین | سوم دشت گردان ایران زمین |
| نخستین به سلم اندرون بنگرید | همه روم و خاور مر او را گزید |
| دگر تور را داد توران زمین | ورا کرد سالار ترکان و چین |
| پس آن‌گه نیابت به ایرج رسید | مر او را پدر شهر ایران گزید |

مفصل‌ترین شرح تقسیم جهان میان پسران فریدون در «ایاتکار جاماسپیک» (یادگار جاماسپی) آمده است. در این اثر آمده است که فریدون پسران را پیش خود خواند و گفت می‌خواهم جهان را به شما بدهم. سلم دارایی فراوان، تور دلیری و ایرج که دارای فرکیانی بود، داد و دین خواست. فریدون سرزمین روم را تا لب دریا به سلم، ترکستان و بیابان را تا لب دریا به تور و ایرانشهر و هند را تا لب دریا به ایرج داد (حسنی باقوری، ۱۳۸۷: ۱۵۸). این تقسیم‌بندی پدر به مذاق برادران بزرگ‌تر خوش نیامده و زبان به اعتراض می‌گشایند و سلم در پیغامش به تور نخستین دسیسه‌چینی برضد ایرج را طراحی می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۶):

نبودش پسندیده بخشش پدر که دادش به کهتر پسر تخت زر
چو ایران و دشت یلان و یمن به ایرج دهد، روم و خاور به من

حتی برادران در پیغامی که برای پدر و جهت ابراز این نارضایتی می‌فرستند تهدید می‌کنند که به ایران حمله خواهند کرد و ایرج را خواهند کشت (همان: ۷۷):

وگر نه سواران ترکان و چین هم از روم، گردان جوینده کین
فراز آوریم لشکری گرزدار از ایران و ایرج برآریم دمار

بدین ترتیب اولین توطئه مشترک روم و توران علیه ایران رقم خورده و درگیری‌های ایران و توران نیز از همین نقطه است که آغاز می‌شود. تهدید برادران با حضور ایرج به نزد آنها و پس از گفت‌وگو با آنان و با وجود هشدارها و توصیه‌های ایرج، واقعیت یافته و سرانجام تور کمر به کشتن برادر می‌بندد (همان: ۸۲):

یکی خنجر از موزه بیرون کشید سراپای او چادر خون کشید

بدین ترتیب با کشته شدن ایرج نخستین تراژدی ملی در پهنه سرزمین ایران و در تاریخ اساطیری آن رقم می‌خورد (همان: ۸۳):

سراسر همه کشورش مرد و زن به هر جای کرده یکی انجمن
همه دیده پر آب و دل پر زخون نشسته به تیمار و درد اندرون

در نتیجه گیری این بخش و با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی که از داستان شکل‌گیری ایران در بخش پادشاهی فریدون در شاهنامه می‌توان دریافت این جمع‌بندی به دست می‌آید: به محض تقسیم قلمروی پادشاهی فریدون و با تشکیل مرزهای سرزمینی ایران و آغاز پادشاهی ایرج، توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌های دشمنان (در اینجا سلم و تور) آغاز می‌شود. همانند اسطوره آفرینش ایران در «وندیداد اوستا» که همراه با هر یک از سرزمین‌های ایرانی، اهریمن دست به آفرینش موجودی اهریمنی می‌زند، در اینجا هم سلم و تور نمایندگان اهریمن و نیروهایی در خدمت وی هستند که عمل و فعل آنها در نهایت، به کشته شدن مظلومانه ایرج منتهی می‌شود، این نشان اهریمنی بودن دشمنان ایران زمین و ایرج را در خود شاهنامه هم می‌توان در پاسخ فریدون پس از آگاهی از نیات پسرانش

(سلم و تور) در کشتن برادر می‌توان دریافت، جایی که خطاب به پیکری که از سوی آنان پیغام آورده، می‌گوید (همان: ۷۸):

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بگوی این دو ناپاک بیهوده را | دو اهرمن مغز پالوده را |
| ندارید ترس و نه شرم از خدای | شما را همانا جز این نیست رای |
| شما را کنون از دل و رأی من | به کژی و تازی کشید اهرمن |
| به تخت خرد برنشست آرتان | چرا شد چنین دیو انبازتان |

دلیل دشمنی و خصومت سلم و تور با ایرج را که در پایان آنها را به برادرکشی می‌رساند، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: ۱. به‌خاطر خوی اهریمنی آنهاست که زیاده‌خواهی و حرص و آز بر آنها غلبه کرده و تقسیم پدر را ناعادلانه می‌انگارند. از این رو در توصیف سلم در شاهنامه آمده است: «دلش گشت غرقه به آز اندرون». در سپهر تفکر ایرانی همواره ویژگی‌ها و خصلت‌های منفی مانند حسد، حرص و آز و... صفاتی اهریمنی به حساب آمده و از همین روست که همیشه و در همه جا این‌گونه صفات اهریمنی با دشمنان ایران که آنان نیز به‌گونه‌ای اهریمنی می‌اندیشند و اهریمنی عمل می‌کنند پیوند می‌خورد. ۲. به‌خاطر اهمیت سرزمین ایران است که برادران به سهم خود از تقسیم رضایت نداده و آن را ناعادلانه می‌انگارند و این پرسش را مطرح و اعتراض می‌کنند که چرا ایران که دشت یلان و تخت مهان است به ایرج داده شده است (همان: ۸۱).

تو را باید ایران و تخت مهان؟ مرا بر در ترک بسته میان

همین ویژگی‌های سرزمین ایران نسبت به دیگر سرزمین‌ها و برتری آن است که برادران را وسوسه می‌کند و چه بسا همین برتری خاک ایران مهاجمان و کشورگشایان تاریخ را به درازدستی و تهاجم به این سرزمین برانگیخته است. ۳. به‌خاطر ترس از نفوذ و محبوبیت ایرج در میان سپاهیان توران، چین و روم است که سلم و تور به کشتن ایرج اصرار دارند، هنگامی که ایرج از میان سپاهیان سلم و تور عبور می‌کند، توجه تمامی سپاه را به سوی خود جلب می‌کند و همین موضوع این ترس را در دلشان برمی‌انگیزد که مبادا سپاهیان‌شان به سوی ایرج گرایش یابند (همان: ۸۰):

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| به ایرج نگه کرد یکسر سپاه | که او بُد سزاوار تخت و کلاه |
| بی‌آرامشان شد دل از مهر اوی | دل از مهر و دو دیده از چهر اوی |
| سپاه پراکنده شد جفت جفت | همه نام ایرج به اندر نهفت |

این رغبت و توجه سپاهیان دو برادر نسبت به ایرج به عنوان دلیل دیگری در کنار همه خصوصیت‌ها و دشمنی‌های پیشین، آنها را تشویق به کشتن وی می‌کند. این موضوع در بیان سلم به تور کاملاً روشن و واضح است (همان: ۸۱):

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| به تور از میان سخن سلم گفت | که یک یک سپاه از چه گشتند |
| به هنگامه بازگشتن ز راه | جفت همانا نکردی به لشکر نگاه |
| که چندان کجا راه بگذاشتند؟ | یکی چشم از ایرج نه برداشتند |
| سپاه دو لشکر چو کردم نگاه | از این پس جز او را نخواهد شاه |

بنابراین عامل ترس از قدرت‌یابی ایرج و افزایش محبوبیت وی حتی در فراتر از مرزهای ایران (در اینجا سپاهیان توران، چین و روم) عنصر مهم دیگری است که در توطئه کشتن ایرج نقش دارد. موضوعی که گذشته از شکل اساطیری آن در دوره‌های تاریخی سرزمین ایران نیز، می‌توان ردپایی از این نوع ذهنیت دیگران نسبت به ایران و دسیسه‌چینی آنان جهت جلوگیری از قدرت گرفتن ایران را مشاهده کرد. مطمئناً و حتماً در برهه‌هایی از تاریخ کشورمان، دیگران و به ویژه دشمنان این مرز و بوم چنین عقیده‌ای و باوری داشته‌اند و از هیچ تلاشی هم در این زمینه دریغ نکرده‌اند، اما آنچه مهم است، اینکه این نوع فهم از دیگران نسبت به ما، در تفکر ایرانی ریشه دوانیده و جایگاه سترگی یافته و به مرز بیگانه‌هراسی و ترس از توطئه دشمنان انجامیده است.

ویژگی‌های رفتاری ایرج در این داستان به عنوان یکی از منابع اساطیری شکل‌گیری ایران بیانگر ویژگی‌های یک ملت در سراسر تاریخ خویش است، ویژگی‌هایی که در برهه‌های زمانی گوناگون سرزمین ایران از گذشته‌های دور تا امروز می‌توان آنها را یافت. تفکر ایرانی در برخورد و مواجهه با دیگران از گذشته‌های دور تاکنون منادی صلح‌طلبی، عدم اشاعه خشونت، نگاهداشت حرمت انسانی، پای‌بندی به اصول اخلاقی، حفظ پیوندهای دوستی و وفاداری به مردم و مردم‌داری است.

ایرج به عنوان پادشاه ایران، بسیار نجیب و دوست‌داشتنی است. او نمایانگر فکر ایرانی

است و رفتارش که سرشار از وقار و آهستگی و فرزانگی است، در اصل انعکاسی است از تجلیات فکر و اندیشه ایرانیان در طول تاریخ. ایرانیان در شاهنامه صاحب بالاترین درجه تمدن هستند و صفات عالی انسانی از قبیل وفا و سخا و عدل و تدبیر و نظم و سیاست و حکمت و معرفت و خداپرستی، خاصه ایرانیان است (نگهبان، ۱۳۸۶: ۱۹). بنابراین شخصیت ایرج به عنوان پادشاهی ایرانی در آغاز تشکیل مرزهای سرزمینی، شخصیتی است مخالف جنگ و خشونت، طرفدار صلح و آرامش و مردم‌داری. این ویژگی‌های ایرج از این ابیات شاهنامه دریافت می‌شود، هنگامی که ایرج خطاب به برادران از آنها می‌خواهد، به کشتن او اقدام نکنند و تخم کینه‌جویی و دشمنی را نپراکنند (فردوسی، پیشین):

مرا با شما نیست جنگ و نبرد نباید به من هیچ دل رنجه کرد
زمانه نخواهم به آزارتان وگر دور مانم ز دیدارتان
جز از کهنتری نیست آیین من نباشد به جز مردمی دین من

حتی وقتی می‌بیند برادران جز به کشتن وی رضایت نمی‌دهند، از آنها می‌خواهد که به او اجازه دهند تا به گوشه‌ای رفته و از درگیری‌ها و اختلافات کناره‌گیری کند تا آتش جنگ و دشمنی در دودمان فریدون آغاز نشود (همان: ۸۲):

بسند زین جهان گوشه‌ای به کوشش فراز آرم توشه‌ای

البته هیچ یک از این توصیه‌ها و سفارش‌های ایرج کارگر نشده و برادران راه حل را تنها و تنها در کشتن وی جست‌وجو می‌کنند. جنگ و خونریزی و پیشدستی در جنگ از دشمنان ایران است و ایرانیان تنها برای دفاع و احقاق حق یا گرفتن کین شاهان، دست به شمشیر می‌برند. رفتار ایرج در این داستان، به‌واقع الگویی از رفتار و منش والای انسانی است. او تماماً به مهرورزی و گفت‌وگویی صمیمانه می‌اندیشد و هیچ‌گاه حاضر نیست جنگ و خونریزی را به فکر و اندیشه‌اش راه دهد. اگر بپذیریم که شاهنامه نسب‌نامه هر فرد ایرانی است چه می‌تواند بود جز این که بگوییم اجداد و نیاکان قوم ایرانی در گذشته‌های بسیار دور کسانی بوده‌اند چون ایرج با همان طرز فکرها و نگرش‌ها که حتی بر چهره بدخواه خویش بوسه می‌زند و دست آشتی و صلح به جانب او دراز می‌کند و این باعث غرور ماست (نگهبان، پیشین: ۲۰). حتی هنگامی که خود را ناگزیر از جنگ می‌بیند و

حریف قوی پنجه را مُصر در جنگ، تلاش کرده تا با کناره‌گیری به گوشه‌ای و فرورفتن در انزوای خویش، تا حد امکان تحمل محیط پرتلاطم و پرتنش بیرونی را برای خود آسان نماید، شاید اوج‌گیری عرفان ایرانی در سده‌های هفتم و هشتم را بتوان در همین راستا و در اوج حملات و ترکتازی‌های اقوام وحشی زردپوست شمال شرقی نشانه سرخوردگی از ایجاد تغییر در محیط بیرونی و فرورفتن در همین آخرین سنگر دفاعی خویش بیان کرد.

۴-۴. آفرینش ایران در «شهرستان‌های ایرانشهر»

یکی دیگر از منابعی که پیرامون چگونگی شکل‌گیری سرزمین‌های ایرانی است و به عبارتی در پیوند با اسطوره آفرینش ایران به عنوان کشوری است با هویتی مشخص، مرزهای جغرافیایی و ویژگی‌های تاریخی-سیاسی خاص خود و در بردارنده آگاهی‌های مهم و قابل توجهی در این زمینه است، متن کوتاه و بسیار جذابی است به زبان پهلوی به نام «شهرستان‌های ایرانشهر»^۱. در این رساله بحث مربوط به شهرهای ایرانشهر طبق سنت به ترتیب از شرق آغاز می‌شود، پس از آن با شهرهای غربی ادامه می‌یابد، سپس به جنوب ایران می‌رسد و سرانجام با پرداختن به ناحیه شمال پایان می‌پذیرد (عریان، ۱۳۹۱: ۱۷). آغاز این متن چنین است: «شهرستان‌هایی که اندر سرزمین ایرانشهر ساخته شده است، شرح یک‌یک بوم‌ها و این که کدام سرخدای ساخت، به تفصیل بر این یادگار نوشته شده است: به ناحیه خراسان، شهرستان سمرقند را کاووس قبادان بن افگند و سیاوش کاوسان به فرجام رساند. کیخسرو سیاوشان آنجا زاده شد و ورجاوند آتش بهرام را آنجا نشانید» (همان: ۴۹). همان‌گونه که گفته شد، شهرستان‌های ایرانشهر از شهرهای شمال شرقی در ناحیه خراسان و فرارود آغاز می‌شود و پس از سمرقند از سُغدِ هفت‌آشیان، بلخ بامی، خوارزم، مرو، هرات، پوشنگ^۲، توس، نیشاپور، قائن، گرگان، کومیس^۳، تیسفون، نصیبین، همدان، نهاوند، موصل، نیمروز، شوش، جی^۴، آذربایجان، گنجه، آموی و... نام برده

۱. این متن که نویسنده آن نامعلوم است، به نظر می‌رسد آخرین تدوین آن مربوط به قرن سوم هجری است و شامل آگاهی‌های اساطیری، تاریخی و جغرافیایی زیادی است.
 ۲. شهر پوشنج، فوشنج یا پوشنگ با نام تغییر یافته زنده‌جان نام شهری باستانی است در خراسان که هم‌اکنون مرکز ولسوالی زنده‌جان در افغانستان است. این شهر در غرب شهر هرات قرار دارد.
 ۳. کومیس نام قدیم شهر سمنان است که به شکل قومس و کومیش نیز در دوره‌هایی نامیده می‌شده است.
 ۴. یکی از مناطق فعلی و البته در بخش قدیمی شهر اصفهان که در برخی منابع تاریخی برای نامیدن شهر اصفهان به کار رفته است و احتمالاً در برخی دوره‌های تاریخی نیز به این نام خوانده می‌شده است.

می‌شود و در انتها هم با شهر بغداد به پایان می‌رسد. در مجموع از حدود شصت شهر و سازندگان و بناکنندگان آنها در این متن سخن رفته است. با نگاهی عمیق‌تر و تحلیلی‌تر به این متن می‌توان به این یافته‌ها به‌عنوان جمع‌بندی و تحلیل محتوایی این متن رسید:

۱. این احتمال مطرح است که این متن همانند بسیاری از متن‌های پهلوی دیگر که پس از یورش اعراب از کتاب‌سوزی‌ها جان‌برده بودند، بارها و بارها بازنگری و تدوین شده‌اند، چندین بار تدوین شده باشد و شاید نامعلوم بودن نویسنده آن نیز به همین موضوع مربوط گردد. زنده‌یاد احمد تفضلی (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۶۵). با توجه به بند آخر این متن^۱ که از ساخت شهر بغداد توسط منصور خلیفه عباسی خبر می‌دهد، آخرین بازنگری و تدوین آن در دوره پس از آغاز به کار عباسیان در سرزمین‌های اسلامی و به‌طور مشخص پس از سال ۱۴۴ هجری که ساخت این شهر آغاز شده بود، یعنی از میانه سده دوم هجری به بعد انجام گرفته باشد. در این صورت خود این امر نشان می‌دهد که با وجود اشغال سرزمین‌های ایرانی و از بین رفتن شاهنشاهی ایرانی و ادغام ایران و همه شهرستان‌های آن در قالب خلافت اسلامی، احساس تمایز و تفاوت میان ایرانشهر با غیر آن هنوز در اذهان و افکار عمومی مردم ایران وجود دارد و این نوع مرزبندی با جزئیات دقیقش که کدام شهر به ایران تعلق دارد و کدام شهر بدان تعلق ندارد کاملاً مشخص و معلوم است. نمونه‌ها و نشانه‌های بسیاری می‌توان برای این ادعا ارائه کرد. برای مثال: «به تازگی تابوتی در استانبول کشف شده که به ایرانی‌ای مسیحی به نام خرداد پسر هرمز آفرید، که در قرن نهم میلادی به بیزانس سفر کرده تعلق دارد، هرمز آفرید سرزمینی را که در آن زمان بخش شرقی خلافت اسلامی بود و آن را دارالاسلام می‌خواندند، چنین معرفی کرده است: «از ایرانشهر، از روستای چالگان، از ده خِشت».

بخشی از این کتیبه به ما می‌گوید که با اینکه در آن زمان، شاهنشاهی ساسانی دیگر وجود نداشته، هرمز آفرید موطن خویش را ایرانشهر نامیده است. چنین می‌نماید که اقوام مختلف ایرانی، بدون در نظر گرفتن دین زرتشتی، حتی در اوایل دوران اسلامی، تصور ویژه‌ای از مرزهای ایرانشهر در ذهن خود داشته‌اند که با مرزهای ایرانشهر در زمان

۱. بند (۶۰): «شهرستان بغداد را ابوجعفر که او را ابودوانیق می‌خواندند، ساخت».

پادشاهان ساسانی از قرن سوم تا هفتم میلادی تطبیق می‌کرد (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۶). همین تصور از ایرانشهر با مرزهای آن در دوره‌های بعد یعنی در سده‌های پنجم تا دهم، که تقریباً سراسر سرزمین‌های ایرانی در دل قلمروی سلسله‌های نیمه‌ترکی - نیمه‌ایرانی مانند سلسله غزنویان، سلجوقیان یا ایلخانان قرار می‌گیرد و دیگر موجودیت سیاسی به نام ایران تا به قدرت رسیدن صفویه وجود ندارد، نیز دیده می‌شود، عبارت‌هایی مانند «مُلک عجم» در «تاریخ بیهقی» اثر ابوالفضل بیهقی، یا «مُلک عجم» و «ایران زمین» در «سیرالملوک» (سیاست‌نامه) خواجه نظام‌الملک طوسی، و «خان‌خانان عجم» در «تاریخ جهانگشای جوینی» نمونه‌هایی از وجود تصویری از مرزهای ایران حتی در هنگام اشغال و ادغام کامل آن است.

۲. شهرهایی که در متن شهرستان‌های ایرانشهر از آنها نام برده شده است، تقریباً جغرافیای سیاسی ایران دوره ساسانی را به‌خاطر می‌آورد، گستره جغرافیایی که از سمرقند چو قند^۱ در شمال شرقی فلات ایران آغاز شده و تا بغداد شهر داستان‌های هزار و یک شب^۲ را شامل می‌گردد، شهر جدیدی که در دوره اسلامی بر روی خرابه‌های تیسفون پایتخت پرشکوه اشکانیان و ساسانیان بنا شد، و از سمت شرق از ناحیه نیمروز، شهرستان‌های کابل و زرننگ تا آفریقا در غرب و مکه و مدینه در جنوب گستره ایرانشهر معرفی می‌شود. زنده‌یاد احمد تفضلی اعتقاد دارد که ایرانیان قدیم با شهرهایی مانند مکه و مدینه یا شهرهای آفریقا (آفریقا) ارتباط چندانی نداشته‌اند و تدوین‌کننده نهایی رساله آنها را به متن

۱. پیر بلخ حضرت مولانا در داستان کنیزک و پادشاه بیتی دارد به این مضمون: نبض او بر حال خود بُد بی‌گزند تا پیرسید از سمرقند چو قند (مولوی، ۱۳۸۵: ۴۳). شوربختانه این روزها حال و روز سمرقند چندان شیرین نیست و بعد از تقسیم سرزمین‌های فارس‌زبان (تاجیکان) آن منطقه بین جمهوری‌های شوروی که همان تقسیم‌بندی‌ها، مرزهای فعلی جمهوری‌های آسیای مرکزی را شکل داده، سمرقند به همراه بسیاری از دیگر شهرهای تاجیکان همانند بخارا، شهرسبز، کاشکادریا، چیزخ و... به ازبک‌ها داده شد و از هنگام تشکیل ازبکستان تا امروز، سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی (آسیمیله کردن) جمعیت ۱۱-۱۰ میلیونی تاجیک‌های ازبکستان با سرعت هرچه بیشتر در حال انجام است که بستن مدارس آموزش زبان تاجیکی، تغییر زبان دانشگاه سمرقند از فارسی (تاجیکی) به ازبکی و تغییر زبان قدیمی‌ترین نشریه آسیای مرکزی یعنی «بخارای شریف» از تاجیکی به ازبکی، حبس و زندانی کردن چهره‌های برجسته فرهنگی تاجیکان مانند «حیات نعمت سمرقندی»، مین‌گذاری مرزهای ازبکستان با تاجیکستان به بهانه امنیت، نامگذاری هتل‌ها، دانشگاه‌ها، بوستان‌ها و خیابان‌های شهرهای تاجیکان به نام‌های ترکی ازبکی و... فقط نمونه‌هایی از این دست سیاست‌های دولت ازبکستان است، در این زمینه سخن به درازا نکشیم که حکایت امروز تاجیک‌های ازبکستان خود: «یکی داستانی است پر آب چشم» و به این پاره فراموش شده از سرزمین‌های ایرانی گوشه چشمی وجود ندارد.

۲. عبارت «بغداد شهر قصه‌های هزار و یک شب» عنوان یکی از بخش‌های کتاب دو قرن سکوت دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است.

اصلی افزوده است (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۶۵). تورج دریایی نیز عقیده دارد که این کتاب تصویری از مرزهای شاهنشاهی ساسانی عرضه می‌کند که شگفت‌آور است. بنا بر این متن، ایران‌شهر سراسر خونیره^۱ را می‌پوشاند اما شهرهای ذکر شده در این متن همه آن شهرهایی نبود که ساسانیان بر آنها فرمان می‌راندند. تقسیمات منقول در شهرستان‌های ایران‌شهر، نیز با تقسیمات اداری ساسانی همخوانی نداشت. جالب اینجاست که بنا بر متن شهرستان‌های ایران‌شهر، در کوست خوربران یعنی «جنوب غربی» سرزمین‌هایی چون آفریقا و شهرهایی چون مکه و مدینه در عربستان جای گرفته‌اند. این تقسیم‌بندی به اصلاحاتی مربوط می‌شود که قباد و به‌ویژه پسرش خسرو اول، در قرن پنجم و ششم آغاز کردند. مرزهای ایران‌شهر در زمان خسرو دوم که سپاه ایرانی را به آفریقا و دیوارهای قسطنطنیه برد، به وسیع‌ترین حد خود رسید (دریایی، ۱۳۸۲: ۲۵). ساسانیان در اوایل قرن هفتم توانستند سوریه، فلسطین و مصر را تسخیر کنند. از آنجا نیز به لیبی در غرب و به کوش یا نوبیا در جنوب رخنه کردند و قسمت‌هایی از آن ناحیه‌ها را زیر سلطه خود قرار دادند. البته این مسأله از لحاظ دیگری نیز مهم می‌باشد و آن این است که ما را به یاد کتیبه داریوش اول می‌اندازد که مرزهای جنوب غربی خود را تا منطقه کوش (نوبی) یاد می‌کند. این تصور ایران‌شهر نه تنها در متن پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر بلکه در متون حماسی نیز به‌جا مانده و با نقشه یاقوت و بیرونی نیز همخوانی دارد. در مقدمه قدیم شاهنامه ابومنصوری مرزهای ایران‌شهر این‌گونه توصیف شده‌اند: «ایران‌شهر از رود آموی است تا رود مصر و این کشورهای دیگر پیرامون اویند و از این هفت کشور، ایران‌شهر بزرگوارتر است.» این تصور از ایران‌شهر با سقوط دولت ساسانی نیز برجای مانده و در متون حماسی نیز از آن یاد شده است (دریایی، ۱۳۷۹: ۸۰۰). مسئله مهم نیز دقیقاً باقی ماندن همین تصور از ایران‌شهر و مرزهای آن در ذهن و اندیشه ایرانیان حتی پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی است که نشان می‌دهد که ذهنیتی مشترک میان ایرانیان بر روی سرزمین ایران و مرزهای آن به عنوان یکی از عناصر هویت ایرانی با وجود ادغامش در دل خلافت اسلامی تا دهه‌ها و بلکه تا دو، سه سده بعد وجود دارد و همین امر یکی از دلایلی است که رستاخیز هویت ایرانی را در فردای خلافت آل‌عباس در قالب دولت‌های صفاری، آل‌بویه و سامانیان شکل می‌دهد.

۱. «خونیره یا خونیرس» بنا بر متن اوستا و متن‌های پهلوی، همان اقلیم هفتم و در مرکز شش اقلیم دیگر است که بهترین اقلیم نیز هست.

۳. مرزبندی بین جهان ایرانی و غیرایرانی یا به تعبیر ادبیات دوره ساسانی ایرانی و ایرانی در این متن کاملاً مشخص است، چرا که همان قدر که شهرستان‌های ایرانی یک یک و با جزئیات معرفی می‌شوند، هر جا سخن از شهرها یا نواحی غیرایرانی است به طور عمومی و کلی معرفی شده‌اند و نویسنده به صورت گذرا از آنها عبور می‌کند، در عین حال که همه آنها را در ذیل شهرستان‌های ایران شهر آورده است، مانند بندهای ۳۲ و ۳۳ این متن که به ترتیب می‌آید: «۳۲. نه شهرستان را که در سرزمین جزیره ساخته شده است، آمیتوس برادرزاده قیصر ساخت. ۳۳. بیست و چهار شهرستان در سرزمین شام، یمن، آفریقا و کوفه و مکه و مدینه را پاره‌ای شاه شاهان، پاره‌ای را قیصر ساخته است» (عریان، ۱۳۹۱: ۵۱).

همین طور در بند (۵۰) این متن می‌خوانیم: «فریدون دشت تازی را به مالکیت و آبادی برای پیوند خویش به بخت خسرو، شاه تازیان داد» که نشان می‌دهد سرزمین‌های بادیه‌نشین جنوب خلیج فارس به عنوان سرزمینی ایرانی با نام «دشت تازیان» معرفی می‌گردد و از سرزمین‌های ایرانی جدا شده است. البته همان گونه که در بخش پیشین گفته شد، این احتمال نیز مطرح است که این شهرها از سوی تدوین‌کننده نهایی متن در دوره اسلامی افزوده شده باشد.

۴. شهرستان‌های ایران شهر را چهره‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای یا نیمه‌اسطوره‌ای - نیمه‌تاریخی یا حتی برخی چهره‌های تاریخی ایرانی ساخته‌اند. مانند این موارد:

«بند ۸: در بلخ بامی، شهر نوازک را اسفندیار گشتاسپان ساخت.

بند ۳۷: شهرستان فراه و شهرستان زابلستان را رستم، سیستان شاه ساخت.

بند ۴۴: شهرستان گور اردشیرخره^۱ را اردشیر بابکان ساخت» (همان: ۴۹-۵۱).

در برخی موارد هم برخی چهره‌های اسطوره‌ای یا تاریخی ضدایرانی و انیرانی همانند اسکندر گجستک، ضحاک یا افراسیاب تورانی به عنوان سازندگان برخی شهرستان‌های ایرانی نامیده می‌شوند. اما در بیشتر این موارد سازندگی آنها، کارکردی منفی مانند ساخت زندان و بتکده دارد که برای نمونه می‌توان به بندهای زیر اشاره کرد:

«بند ۱۲: شهرستان مرو و شهر هرات را گجسته اسکندر رومی ساخت.

بند ۱۸: شهرستان کومس و پنج‌برج را ضحاک برای شبستان ساخت.

۱. نام قدیم شهر فیروزآباد در استان فارس که در گذشته‌های دورتر نیز به نام «گور یا شهر گور» خوانده می‌شده است.

بند ۳۸: شهرستان زرننگ را نخست گجسته افراسیاب تور ساخت، او آن شهر را ویران کرد و آتش را خاموش کرد.

بند ۴۹: شهرستان نهر تیره به دشخدایی ضحاک برای شبستان ساخته شد و زندان ایرانشهر بود، نام آن زندان اشکان بود» (همان: ۵۲-۵۰).

۵. داستان تلخ و همیشگی نبرد دشمنان ایرانشهر و فتنه‌انگیزی‌های آنها علیه ایران و شهرستان‌های ایرانشهر در این جا نیز نمود دارد. نشانه‌های نبردهایی از این دست در این متن عبارتند از: یورش افراسیاب تورانی به شهرستان سغد و برپایی هفت بتکده بر بالای هر یک از جایگاه‌های شاهان در آن دیار، هشدار اسفندیار در بلخ یه ییغو خاقان، سنجیگ خاقان، چول خاقان، بزرگ‌خان، گهرم، توزاب و ارجاسپ، شاه خیونان در مورد حمله به ایرانشهر^۱، کشته شدن پهلزنگ تور به دست شاپور اردشیران در نیشابور^۲، استقرار نیرو در شهرستان کومس و پنج‌برج برای حفظ آن ناحیه در برابر تازش چول در زمان یزدگرد شاپوران^۳، کشته شدن آسب‌ورزبَر تور به دست رهام گودرزان در شهرستان رَخوت و فراری دادن ییغو خاقان از آن دیار^۴ و ویرانی شهرستان زرننگ به دست افراسیاب و خاموش کردن آتشکده آنجا^۵. بررسی نبردهایی که در متن «شهرستان‌های ایرانشهر» آمده، نشان می‌دهد که این نبردها، گویا نمونه‌ها و نشانه‌هایی از همان نبرد اصلی کیهانی در نظام آفرینش و هستی و کائنات است و تقابل دشمنان و بدخواهان ایران مانند افراسیاب، ییغو خاقان، چول، پهلزنگ تور و آسب‌ورزبَر در برابر پهلوانان اسطوره‌ای یا تاریخی ایرانی یعنی اسفندیار،

۱. «بند ۶: سغد هفت آشیان؛ او را هفت آشیان این که هفت آشیان اندر بود: یکی آن جم و یکی آن ضحاک و یکی آن فریدون و یکی آن منوچهر و یکی آن کاووس و یکی آن کیخسرو و یکی آن لهراسپ و یکی آن گشتاسپ شاه. و بند ۷: سپس گجسته افراسیاب تور بر بالای هر یک از جای شاهان بتکده‌ای ساخت.»

۲. بند ۸: در بلخ بامی، شهر نوازک را اسفندیار گشتاسپان ساخت. بند ۹: ورجاوند آتش بهرام را آنجا نشانید و نیزه خویش را آن جا به زد و به ییغو فاقان و سنجیگ خاقان و چول خاقان و بزرگ خان و گهرم و توزاب و ارجاسپ خیونان شاه پیغام فرستاد که نیزه مرا بنگرید، هر که به بیختن این نیزه نگرَد، چونان است که به ایرانشهر بتازد.

۳. بند ۱۵: شهرستان نیشابور را شاپور اردشیران ساخت بدانگاه که پهلزنگ تور را کشت، به همانجا شهر را فرموده ساختن.

۴. بند ۱۸: شهرستان کومس و پنج‌برج را ضحاک برای شبستان ساخت، مانش پارسیان آنجا بود؛ در سلطنت، یزدگرد شاپوران برای حفظ آن ناحیه در برابر تازش چول نیرویی قرار داد.

۵. بند ۳۵: شهرستان رَخوت را رهام گودرزان ساخت، بدان‌گاه که اسب‌ورزبَر تور را کشت و ییغو خاقان را از آنجا بستوه کرد.

۶. بند ۳۸: او (افراسیاب) آن شهر (زرننگ) را ویران کرد و آتش را خاموش کرد و سپس کیخسرو سیاوشان آن شهرستان را باز ساخت و آتش کرکوی را باز نشانید و اردشیر بابکان آن شهرستان را به فرجام رسانید.

شاپور اردشیر و رهام گودرزان، در قالب نبرد نیروهای اهریمنی با نیروهای مینوی جای گرفته که بیشتر این نبردها با پیروزی پهلوانان ایرانی و شکست و نابودی یا فرار دشمنان پایان می‌پذیرد.

۴-۵. آفرینش ایران در «دینکرد»

یکی دیگر از متن‌های پهلوی باقی‌مانده از ادبیات دینی پیش از اسلام، مجموعه کتاب‌های دینکرد است که معنای واژگانی آن نوشته‌های دینی است و اصل آن ۹ کتاب بوده که امروزه تقریباً هفت کتاب آن، از کتاب سوم به بعد به دست ما رسیده است ولی متأسفانه از کتاب نخست و دوم آن و نیز از بخشی از کتاب سوم آن هیچ اثری باقی نمانده است. در این قسمت در پی آن هستیم تا چگونگی آفرینش نژاد ایرانیان و ویژگی‌های آنان را با استفاده از مطالبی که در این زمینه در کتاب پنجم دینکرد آمده است، بحث و بررسی کنیم.

در فصل چهارم کتاب پنجم دینکرد آمده است: «در باره برگزیدگی و برتری تخمه (نژاد) ایرانیان، زمانی که آلودگی برخاسته از آمیختگی متجاوز (اهریمن) به آفرینش رسید، نخست اینکه در هنگام تقسیم نژاد مردمان، از میان فرزندان سیامک، خوب خردی و نیک‌خویی و پیمان‌داری و سپاسگزاری و آزر (خوب‌شرمی) و امیدواری و بخشندگی و راستی و آزادگی و دوست داشتن نیکان و دیگر هنرها (فضیلت‌ها) و فره - خویشکاری - بیشتر در فرواک^۱ جایگزین شد (اندر نشست) و به نواحی (دیگر) هم رفت؟^۲ (تفضلی، ۱۳۸۸: ۳۶)». آنچه از این عبارات آشکار می‌شود، اینکه در هنگام تقسیم نژاد مردمان گوناگون، همه خوبی‌ها و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی همانند خرد، وفاداری، بخشش، راستی و... به فرواک فرزند سیامک می‌رسد. چنین تقسیم‌ازلی را در بخش

۱. «فرواک» بر پایه کتاب‌های پهلوی مانند بندهش و دینکرد و نیز از منظر نویسندگان دوره اسلامی در کتاب‌های تاریخی مانند حمزه اصفهانی که او را، «فروال» و ابوریحان بیرونی که او را «فرواک» و «افرواک» می‌خوانند، پسر سیامک، پدر هوشنگ و نوه کیومرث است. ولی این نام در شاهنامه نیامده است و از هوشنگ به عنوان پور سیامک نام برده شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۶).

«سیامک خجسته یکی پور داشت که نزد نیا جای دستور داشت
گرانمایه را نام هوشنگ بود تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود»

۲. بنا بر نظر زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی و دکتر ژاله آموزگار، تحت‌اللفظی از نواحی دیگر بازگشت، شاید منظور از این قسمت این باشد که به نواحی دیگر نرسید (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۶).

پادشاهی فریدون در شاهنامه نیز که پیشتر بدان اشاره شد، می‌توان دید، در آنجا نیز خرد و روشن‌بینی به ایرج، دلیری و شهامت به تور و دورانیشی و احتیاط به سلم داده شده است. در ادامه متن دینکرد در این بخش آمده است: «درباره اینکه همان خوبی و فره، سپس از روی گزیدگی (تشخیص)، در آغاز آمیختگی تا زمانی که از سوی دیوان آلودگی‌های نوبه‌نو رسید، از میان فرزندان فرواک، به هوشنگ و وئیکرد (رسید) به گونه‌ای که هوشنگ به دلیل داشتن فره برتر فرمانروای جهان و وئیکرد (به سبب داشتن وظیفه) دهقانی، کشاورز و پرورنده جهان شد و فرزندان و اعقاب ایشان تخمه فرمانروایان را در میان نسل دهقانان افزایش دادند. به همین گونه همان فره و نیکی در زمان‌های مختلف از روی گزیدگی (تشخیص) در جوهر (ماده) این پیوند (نسل) ادامه یافت و از نواحی خزر رانده شد و در جوهرهای گوناگون این پیوند (نسل) باقی ماند مانند تهمورث، جم، اسفیان، فریدون و ایرج که نیای ایرانیان است و منوش و منوش‌خوارور و منوچهر تا به این خداوندگار که فره او برترست و فرمانروایان دیگر رسید، همان‌گونه که در نسل گزیده کیانیان نیز بود (تفضلی، ۱۳۸۸: ۳۸).

این بخش از متن دینکرد به تداوم فره فرمانروایی جهان در نسل فرواک اشاره دارد که پس از وی، به هوشنگ و سپس به فریدون و از وی نیز به ایرج که به تعبیر دینکرد «نیای ایرانیان است»، رسیده و در میان ایرانیان باقی مانده است. همچنین در این بخش فهرست کاملی از پادشاهان پیشدادی از کیومرث تا منوچهر آمده و در مجموع از دوازده شخصیت اسطوره‌ای نام برده شده است. در قسمت پایانی نیز به کیانیان اشاره نموده و آنان را نیز در ادامه پادشاهان پیشدادی و شخصیت‌های اسطوره‌ای پیشین دارای فره ایزدی دانسته و به این شیوه بین این دو پیوند برقرار می‌سازد تا تداوم همه شایستگی‌ها و موهبت‌هایی ایزدی را در میان سلسله‌های پادشاهی ایرانی حفظ کند.

در پایان این بخش از دینکرد چنین آمده است: «دادار اورمزد نریوسنگ^۱ فرستاده خویش را برای درست (نگاه) داشتن این خاندان و پیوند و برای جای دادن فره در آن، به ظهور رسانده است. به همان قیاس، برترین پایه (دین) زردشتی و فره دین و بسیار چیزهای دیگر از این گونه را که دلایل مفصل آن در اوستا پیداست و برای جهانیان آشناست، از آن

۱. در متن‌های پهلوی و کتاب‌های دینی زرتشتی به‌عنوان یکی از ایزدان که چونان پیکی، کارکرد پیام‌آوری دارد و پیغام‌های اهورامزدا را به پادشاهان می‌رساند.

مردم ایران کرد که برترین نژاد هستند، این نیز گفته شده است که این چنین فره بزرگ و نیکویی که از این تخمه جدانشدنی است، اکنون نیز آشکار پیداست (همان: ۳۸). همان گونه که از این عبارات برمی آید، در این بخش، ایرانیان و نژاد ایرانی به عنوان برترین نژاد در جهان معرفی شده که شایستگی فرمانروایی جهان و بزرگی و نیکویی از آن آنان است و از آن آنان نیز خواهد بود به گونه ای که این موهبت از ایرانیان جدا نخواهد شد.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله کوشش شد با بررسی منابع اساطیری ایران، یعنی «اوستا»، «شاهنامه»، و برخی از کتاب ها و متن های پهلوی مانند «بندش»، «دینکرد» و «شهرستان های ایرانشهر» مفهوم، ویژگی ها، مرزها و جایگاه ایران در اسطوره های آفرینش بررسی شود و چگونگی شکل گیری ایران و تکوین مفهوم سرزمین های ایرانی مشخص گردد. نتیجه ای که از این بررسی به دست آمد، اینکه در اسطوره های آفرینش، سرزمین ایران در مرکز مرکز جهان قرار داشته و به عنوان سرزمینی سپند و مقدس که بهترین سرزمین هاست معرفی شده و ایرانیان نیز صاحبان فره فرمانروایی بر جهان و دارای نیک خوئی، روشن بینی و خرد بوده و این سرزمین همواره مورد رشک و طمع بدخواهان و دشمنان بیرونی قرار داشته، دشمنانی که در پیوندی راسخ با نیروهای اهریمنی از نخستین لحظه شکل گیری ایران یا آفرینش سرزمین های ایرانی خصومت آغاز کرده و در درهای زیادی را ایجاد کرده اند، خصومتی که از خوی اهریمنی آنان برخاسته و طمع و آزمندی آنان را نشان می دهد. مرزهای ایران یا محدوده سرزمین های ایرانی نیز در اسطوره های آفرینش معمولاً از آسیای مرکزی یعنی ناحیه سغد یا کشورهای تاجیکستان و ازبکستان امروزی آغاز شده و با دربرگرفتن فلات ایران تا منطقه شام را شامل می شود، یعنی فاصله سرزمینی چین تا مدیترانه، یا محدوده رود آموی تا رود فرات یا از فرارود تا میان رودان. ترسیم چنین تصویری از ایران در اسطوره های آفرینش به انباشت مفهوم سرزمینی به نام ایران (یا پارس) در ذهن مردمان ساکن در محدوده سرزمینی فلات ایران در دوره های تاریخی گوناگون انجامیده و توانسته است از این رهگذر به ایجاد و تداوم هویت ایرانی کمک کرده و عنصر سرزمین را که معمولاً برای ساخت دولت - ملت ها در نظریه های مدرن هویت نیز بدان اشاره می گردد، فراهم نماید.

بومی بودن مردمان ساکن در مرزهای کنونی ایران و پیشینه چند هزار ساله آنان در

زیست مشترک با یکدیگر، به‌ویژه در رابطه با اقوام ایرانی که برخلاف اقوام در سایر کشورها، نه مهاجرند، نه از راه فتح سرزمینی به ایران الحاق شده‌اند و نه سرزمین آنها به زور و براساس معادلات نظام جهانی و سیاست بین‌الملل به ایران ضمیمه شده است، ایران را از نظر هویت و ملیت با کشورهای دیگر متفاوت ساخته است (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۰۱) و هویت ایرانی را در مرزهای سرزمینی ایران بسیار پیشتر از دیگر کشورها شکل داده است حداقل از دوهزار و پانصد سال پیش تاکنون و دست کم از هنگام اتحاد همه سرزمین‌های ایرانی به دست کوروش پادشاه هخامنشی. حس راستین ملی در عهد هخامنشی بیشتر به خودآگاهی پارسی‌بودن مربوط بود. مدارک معتبری در دست است که به ما نشان می‌دهد حس ملی پارسی واقعاً وجود داشته است (همان: ۳۰۶). هرچند وجود این حس ملی راستین را می‌توان با تأمل بیشتر در دلایل اتحاد پارس با ماد در نبرد علیه دشمنان ماد شامل آشور، بابل و... که سرآغاز شکل‌گیری سلسله هخامنشی است، به عقب‌تر برد و حتی در دوره پیش از هخامنشیان نیز جست‌وجو کرد. ولی همین خودآگاهی پارسی در دوره هخامنشی به مفهوم ایرانشهری در دوره ساسانی تبدیل شده که تا مدت‌ها بعد و حتی پس از سقوط سلسله ساسانی نیز این مفهوم از ایران و خودآگاهی برخاسته از آن در ذهن و اندیشه ایرانیان در سراسر دوره اسلامی وجود دارد، به گونه‌ای که همین مفهوم از ایرانشهر در دوره خلافت نیمه عربی - نیمه ایرانی عباسیان^۱ و بعدها در دوره سلسله‌های ایرانی صفاریان، آل‌بویه و سامانیان و همچنین در دوره سلسله‌های نیمه‌ترکی - نیمه‌ایرانی غزنویان، سلجوقیان، ایلخانان و تیموریان (گورکانیان) ادامه می‌یابد و تداوم همین مفهوم به همراه سایر مؤلفه‌های هویت‌ساز است که به قدرت‌یابی دولت صفوی و تشکیل ایران جدید در همان مرزهای تقریبی ایران پیش از اسلام در سده شانزدهم میلادی می‌انجامد.

۱. از این رو از خلافت عباسیان به عنوان خلافتی نیمه‌عربی - نیمه‌ایرانی در تاریخ نام برده می‌شود که هم ایرانیان و خیزش‌ها و قیام‌های آنان در گوشه و کنار ایران در به قدرت رسیدن عباسیان به خلافت نقش داشته و هم حضور خاندان‌هایی ایرانی مانند خاندان نوبختی‌ها و خاندان برمکیان در تداوم قدرت و گسترش قلمروی آن بسیار مؤثر بوده است. ساخت شهر بغداد به عنوان پایتخت جدید خلافت اسلامی در کنار کاخ‌های ساسانی در تیسفون و داخل در قلمروی ایرانشهر و حمایت ایرانیان از مأمون در برابر برادرش امین و انتقال پایتخت خلافت اسلامی به مرو از شهرهای خراسان قدیم در دوره خلافت مأمون، همگی نشانه‌های روشن این موضوع است.

فهرست منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۵، سال ۴، شماره ۱: ۴۵-۹.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۴). «دین و ملیت در هویت ایرانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، بهار: ۳۶-۲۷.
۳. احمدی، حمید (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۴. بهار، مهرداد (۱۳۸۹). پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم)، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۵. بهار، مهرداد (۱۳۹۰). بندهش، تدوین فرنیخ دادگی، تهران: انتشارات توس.
۶. بهار، مهرداد و سیروس شمیسا (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان، تهران: نشر علم.
۷. پناهی خیابوی، شهرام (۱۳۸۵). «جامعه‌شناسی تاریخی (بررسی روش علمی در شناخت جامعه‌شناسی تاریخی با تکیه بر قلمرو موضوعی و مفهومی آن در مقایسه با رشته‌های علوم اجتماعی)»، تاریخ، شماره ۱، تابستان: ۲۲-۵.
۸. تفضلی، احمد (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات سخن.
۹. تفضلی، احمد و ژاله آموزگار (۱۳۸۸). کتاب پنجم دینکرد، تهران: انتشارات معین.
۱۰. جوان، موسی (۱۳۸۶). تاریخ اجتماعی ایران باستان: از آغاز مهاجرت به سرزمین قدیم ایران تا حمله اسکندر، تهران: نشر علم.
۱۱. حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۲. حسنی باقری شریف‌آباد، مهدی (۱۳۸۷). خردسیاسی در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱۳. دریایی، تورج (۱۳۷۹). «چند نکته درباره متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر»، ایران‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان: ۸۰۱-۷۹۵.
۱۴. دریایی، تورج (۱۳۸۲). «دیدگاه‌های موبدان و شاهنشاهان ساسانی درباره ایرانشهر»، نامه باستان، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۲۷-۱۹.
۱۵. دوستخواه، جلیل (۱۳۹۱). اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، تهران: انتشارات مروارید.
۱۶. زکی، محمدعلی (۱۳۷۸). «پژوهشی در جامعه‌شناسی تاریخی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۳: ۲۱-۱۸.
۱۷. سام دلیری، کاظم (۱۳۹۲). «جامعه‌شناسی تاریخی؛ بررسی زمینه‌های تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی»، دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان، شماره ۲: ۹۲-۵۷.
۱۸. عریان، سعید (۱۳۹۱). شهرستان‌های ایران، در متن‌های پهلوی: کهن‌نامه‌های زبان‌شناسی، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، تهران: انتشارات علمی.

شکل‌گیری ایران در اسطوره‌های آفرینش و هویت ملی در ایران ۱۴۳

۱۹. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، بر اساس نسخه ژول مُل، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: انتشارات الهام.
۲۰. کافی، مجید (۱۳۸۴). «در باب جامعه‌شناسی تاریخی»، در فصلنامه حوزه و دانشگاه، بهار، شماره ۴۲: ۴۸-۶۹.
۲۱. کریستن سن، آرتور (۱۳۸۹). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه.
۲۲. مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۵). مثنوی معنوی، بر اساس نسخه نیکلسون، به کوشش مجید ملایی، تهران: سپهر ادب.
۲۳. نگهبان، حمیدرضا (۱۳۸۶). سوگنامه ایرج: شکل‌گیری تراژدی در تاریخ اساطیری ایران، مشهد: به نشر.

